مدرسه عاشورا

مدرسه عاشورا


بسم الله الرحمن الرحیم

مدرسه عاشورا

نویسنده:

معاونت فرهنگی واجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه

ناشر چاپی:

اسوه - سازمان اوقاف و امور خیریه جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

مدرسه عاشورا

مشخصات کتاب

سازمان اوقاف و امور خیریه معاونت فرهنگی و اجتماعی

ناشر، تهیه و تنظیم: مجتمع فرهنگی آموزشی معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه

لیتوگرافی ، چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات اوقاف نوبت چاپ: اول/ تابستان ۱۳۹۷ شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه قیمت: ۵۰۰۰ تومان

غیرقابل فروش / اهدایی

نشانی مجتمع: قم، بلوار ۱۵ خرداد، جنب امامزاده سیدعلی الیه مجتمع فرهنگی آموزشی معاونت فرهنگی اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه و نشانی: تهران، خیابان نوفل لوشاتو، سازمان اوقاف و امور خیریه، معاونت فرهنگی و اجتماعی و تلفن: ۰۲۵-۳۸۱۸۷۱۵۷

سایت سازمان www. oghaf . ir

سایت معاونت: www. mfso . ir

سایت مجتمع: www. mfpo . ir

ص: ۱

اشاره

فهرست مطالب

ص: ۴

مقدمه

«عاشورا» حادثه ای نبود که در یک نیم روز در سال ۶۱ هجری اتفاق بیفتد و از قبل و بعد خود جدا باشد. هم ریشه در حوادث پیشین و تحولات اجتماعی مسلمانان از زمان رحلت پیامبر ا کرم(صلّی الله علیه و آله وسلّم) تا سال ۶۰ هجری داشت، هم پیامدهای آن و آثاری که در فکر و عمل مسلمانان داشته، تا امروز گسترده شده است و تا دامنه ی قیامت نیز امتداد خواهد یافت.

با آن همه بهره برداری های حماسی، مبارزاتی، تربیتی و معنوی که تاکنون از قیام کربلا و شهادت اباعبدالله الحسین(علیه السّلام) شده، به نظر می رسد که غنای محتوایی این نهضت خدایی، بسیار بیش از آن است که تاکنون مطرح بوده است. امروزیان و آیندگان پیوسته باید از این کوثر ایمان و یقین بنوشند و سیراب شوند و تشنگان حقیقت ناب را هم سیراب سازند.

ازاین رو، با همه ی کارهایی که تاکنون در شناختن و شناساندن این حماسه ی ماندگار انجام یافته است، زمینه ی چنین تلاش های فرهنگی همچنان باقی است و هر زمان به شکلی و در قالبی نوتر، می توان درس هایی از این حادثه تدوین کرد و آموخت و نشر داد تا جهان و

جان های حق جو، مجذوب جلوه ها و زیبایی های این حماسه شوند.

پس عاشورا برای همه و همیشه، »پیام« دارد و می سزد که ما همواره پای »درس«های این کلاس ابدی بنشینیم و به مراتب بالاتری از ایمان، دین شناسی، شناخت تکلیف و عمل به وظیفه برسیم.

پیام های عاشورا / نویسنده جواد محدثی

برگرفته از سایت مرکز اطلاع رسانی غدیر به نشانی:

http://www.ghadeer.org/Book/۸۸۵/۱۳۲۹۲۸

ص: ۵

تو حیددرعقیده و عمل

اشاره

عقیده به «توحید» و خداباوری، تنها در ذهنیت یک مسلمان موحّد نمی ماند، بلکه در همه شئون و شرایط و زوایای زندگی او سایه افکن می شود. اینکه خدا کیست و چیست و این شناخت چه تأثیری در زندگی عملی و موضع گیری های اجتماعی مسلمان دارد، جایگاه این عقیده را درحیات، نشان می دهد.

عقیده به خدایی که راست است، راست می گوید، وعده هایش تخلف ناپذیر است، اطاعتش فرض است، نارضایتی او موجب دوزخی شدن است، در همه حال، حاضر و ناظر انسان است، کمترین کار انسان از علم و بصیرت او پنهان نیست، مجموعه این باورها وقتی به صورت «یقین»

درآید، مؤثرترین عامل تأثیرگذار در زندگی است.

مفهوم توحید، تنها در بینش و دیدگاه نیست، بلکه در بعد عملی، «توحید در اطاعت» و «توحید در عبادت» نیز از جلوه های آن محسوب می شود.

امام حسین(علیه السّلام) از شهادت خود، پیشاپیش باخبر بود و جزئیات آن را هم می دانست. پیامبر ا کرم(صلّی الله علیه و آله وسلّم) نیز مکرّر این حادثه را پیشگویی کرده بود. این علم و اطلاع قبلی، کمترین اثری در اقدام انقلابی آن حضرت نداشت و رأی او را بر ادامه راه و ورود به میدان جهاد و شهادت، سست یا آمیخته به تردید نکرد، بلکه شهادت طلبی او را افزون تر ساخت. آن حضرت با همین ایمان و باور، به کربلا آمد و به جهاد پرداخت و عاشقانه به دیدار خدا شتافت.

در موارد متعددی که اصحاب و بستگان و اقوام امام حسین(علیه السّلام)، از روی خیرخواهی و دلسوزی، آن حضرت را از رفتن به عراق و کوفه بر حذر می داشتند و بی وفایی مردم و مظلومیت

و تنهایی پدرش امیرالمؤمنین و برادرش امام مجتبی(علیهم السّلام) را یادآور می شدند، هر چند هر یک از این ها کافی بود که در دل فرد معمولی، ایجاد تردید کند، اما باور روشن و عقیده یقینی او و خدایی دانستن این راه و انتخاب آن، سبب شد در مقابل عوامل یأس آفرین و تردید ساز بایستد و قضای الهی و مشیّت او را بر هر چیز مقدم بدارد.

«یقین» نمودی از وضوح و روشنی باور نسبت به دین و فرمان خدا و حکم شریعت است. گوهر یقین در هر جا که باشد، او را مصمّم و بی باک می سازد. صحنه عاشورا، جلوه یقین بود. یقین به حقانیت راه خود، یقین به باطل بودن دشمن، یقین به حق بودن معاد و حساب و محاسبه

رستاخیز و یقین به حتمیت مرگ و ملاقات با خدا، در درجه بالایی در دل امام و عاشوراییان وجود داشت و جهت دهنده مقاومت و کیفیت عمل و ثبات قدم در راه انتخابی بود.

«استرجاع» -گفتن انا لله و اناالیه راجعون - علاوه بر آنکه هنگام آ گاهی از مرگ یا شهادت ِکسی گفته می شود، در منطق امام حسین(علیه السّلام)، یادآوری فلسفه بلند هستی و حیات و سرنوشت «از اویی و به سوی اویی» است که بارها امام در طول راه آن را بر زبان آورد تا این عقیده، جهت دهنده تصمیم ها و عمل ها باشد.

در منزل ثعلبیّه، پس از شنیدن خبر شهادت مسلم و هانی، مکرراً این سخن را گفت.(۱)

در همین منزل بعد از آن که لحظه ای خواب، آن حضرت را در ربود و در رؤیا، سواری را دید که می گوید: «این کاروان به سرعت می رود و مرگ هم در پی آن شتابان است.» پس از آنکه خواب خود را تعریف کرد، علی ا کبر از پدر پرسید: پدر جان، مگر ما برحق نیستیم؟

فرمود: «آری فرزندم، سوگند به آنکه بازگشت همه به سوی اوست.»

گفت: پس با این حال، چه باکی از مرگ؟ پدر نیز دعایش کرد.(۲)

طرح مسئله به خدا پیوستن در طول مسیر، آماده سازی روحی همراهان برای آن فدا کاری

۱- مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۱ ، ص ۲۲۸

۲- بحارالأنوار، ج ۴۴ ، ص ۳۶۷

بزرگ در راه عقیـده بود. چرا که بـدون باورهای زلال و روشن، یک رزمنـده نمی تواند تا پایان خطّ در دفاع از حق، مقاوم و نستوه بماند.

توحید در نصـرت خواهی و اعتماد فقط و فقط بر خدا، از جلوه های دیگر نقش آفرینی عقیده در عمل است. امام حسـین(علیه السّـلام) تنها تکیه گاهش خدا بود، نه نامه ها و حمایت ها و شـعارها. وقتی سپاه حرّ راه را بر کاروان امام بست، حضرت ضمن خطـابه ای که دربـاره حرکت خویش و امتناع از بیعت و اسـتناد به نامه های کوفیان بود، در پایان، ضـمن گلایه از عهدشـکنی کوفیان فرمود:

«تکیه گاهم خداست و او مرا از شما بی نیاز می کند.»(۱)

در ادامه راه نیز وقـتی بـا عبـدالله مشـرقی ملاقـات کرد و او و همراهش اوضـاع کـوفه و گردآمـدن مردم را برای جنـگ بـا آن حضرت بیان کردند، پاسخ امام این بود که « حَسْبِیَ اللَّهُ وَ نعمَ الْوَکیلُ» (۲)

صبح عاشورا نیز، وقتی سپاه کوفه با همهمه رو به اردوگاه امام تاختند، دستان نیایش گر امام حسین(علیه السّلام) رو به آسمان هـا بود، وی چنین می گفت: «خـدایا! در هر گرفتـاری و شـدّ ت، تکیه گـاه و امیـدم تویی و در هر حادثه که برایم پیش آیـد، پشتوانه منی، چه بسا در سختی ها و

گرفتاری ها که تنها به درگاه تو روی آورده و دست نیاز و دعا به آستان تو گشودم و تو آن را برطرف ساختی...»(۳)

این حالت و روحیه، جلوه بیرونی ، عقیده قلبی به مبدأ و یقین به نصرت الهی است و توحید در دعا و طلب را می رساند.

هدف اصلی معارف دین، تقرّب بندگان به سوی خداوند است. این محتوا حتّی در زیارتنامه های شهدای کربلا به ویژه زیارت امام حسین(علیه السّلام) نیز مطرح است.

علی رغم تبلیغات سوء و جاهلانه ای که شـیعه را به بدعت متهّم می کنند و زیارت قبور اولیای الهی را شـرک می پندارند، در فرهنگ زیارت، خود این عمل گامی برای تقرّب به خدا شمرده

۱- موسوعه کلمات الإمام الحسین، ص ۳۷۷

۲- موسوعه کلمات الإمام الحسین، ص ۳۷۸

۳- بحارالأنوار، ج ۴۵ ، ص ۴

شده است که توحید ناب است. در بخشی از زیارت امام حسین(علیه السّلام) که با فراز «اَللّٰهُمَّ مَنْ تَهَيَّاءَ وَ تَعَبَّاءَ...» شروع می شود، خطاب به خداوند می گوییم: خدایا! هر کس که آماده شود و وسایل فراهم کند و به امید دست یافتن به نعمت و موهبتی سراغ یک مخلوق رود تا از هدایا و جوائز و عطاهای او بهره مند شود، آماده شدن و زمینه چیدن من و سفر من، به سوی تو و برای زیارت قبر ولیّ توست و با این زیارت، به تو تقرّب می جویم و هدیه و عطا و جایزه را از تو امید دارم... (۱)

در ادامه نیز با حالت حصر، می گوییم: تنها تو را قصد و آهنگ کردم و تنها آنچه را نزد توست می خواهم. این ها نشان دهنده بُعد توحیدی تعالیم شیعی است که مراقد معصومین و زیارت اولیای الهی را هم معبر و مسیری برای رسیدن به توحید خالص می داند و تعبّد به امر الهی است

که بزرگداشت اینان را توصیه فرموده است.

پی نوشت

۱ - مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۱ ، ص ۲۲۸

۲ - بحارالأنوار، ج ۴۴ ، ص ۳۶۷

۳.موسوعه کلمات الإمام الحسین، ص ۳۷۷

۴ - موسوعه کلمات الإمام الحسین، ص ۳۷۸

۵ - بحارالأنوار، ج ۴۵ ، ص ۴

۶ - تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۶ ، ص ۶۲

۱- تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۶ ، ص ۶۲

مبدأ و معاد

اشاره

عقیـده به مبدأ و معاد، مهم ترین عامل جهاد و فدا کاری در راه خداست و بدون آن، هیچ رزمنده ای معتقدانه در صـحنه دفاع قـدم نمی گـذارد و خود را برنـده یک جنگ که به شـهادت منتهی می شود، نمی دانـد. بـدون عقیـده به حیات اخروی، با چه انگیزه ای می توان از جهـاد و جانبازی اسـتقبال کرد؟ ازاین رو، چنین اعتقادی در کلمات امام حسـین(علیه السّـلام) و اشـعار و رجزهای او و یارانش، نقشی محوری دارد و به برجسته ترین شکل، خود را نشان می دهد.

امام حسین(علیه السّلام) روز عاشورا وقتی بی تابی خواهرش را می بیند، این فلسفه بلند را یادآور می شود و می فرماید:

«خواهرم! خـدا را در نظر داشـته بـاش، بـدان که همه زمینیان می میرنـد، آسـمانیان هم نمیماننـد، هر چیزی جز وجه خـدا که آفریدگار هستی است، از بین رفتنی است، خداوند همگان را دوباره برمی انگیزد...»(۱)

در سخن دیگری که در شب عاشورا با اصحاب خویش فرمود، باز هم تأ کید بر همین محورها را می بینیم، از جمله اینکه:

«بدانیـد که شـیرینی و تلخی دنیـا، خواب است و (بیـداری) در آخرت است. رسـتگار کسـی است که به فلاـح آخرت برسـد و بدبخت کسی است که به شقاوت آخرت گرفتار آید.»(۲)

بـاور به معاد، رشـته های علقه انسان را از دنیا می گسـلد و راحت تر می توانـد در مسـیر عمل به تکلیف، از جان بگـذرد. امام حسـین(علیه السّـلام) در اشـعاری که پس از شنیدن خبر شـهادت مسلم بن عقیل، از فرزدق در مسیر راه کوفه شنید، به این جلوه تابنا ک اشاره فرمود:

۱- موسوعه کلمات الإمام الحسین صص، ۴۰۴ و ۴۰۵

۲- موسوعه کلمات الإمام الحسین، ص ۳۹۸

«ا گر دنیـا ارزشـمند به حسـاب آیـد، سـرای آخرت که خانه پاداش الهی است، برتر و نیکوتر است وِ ا گر بـدن ها برای مرگ پدید آمده اند، پس شهادت در راه خدا برتر است.»(۱)

پیش از این اشعار هم بر مسلم بن عقیل رحمت فرستاد و به عنوان کسی که به سوی روح و ریحان و بهشت رضوان الهی رفت و ما نیز در پی اوییم، از او یاد کرد. با این دید، شهادت خود و هر یک از همراهان و دودمانش را رسیدن به ابدیتی می دانست که آرمیدن در جوار رحمت الهی وِ دیدار با رسول خدا و دست یافتن به بهشت برین را دارا بود.

آن همه تأ کید امام حسین(علیه السّلام) بر اجر الهی و رسیدن به فوز و رستگاری و نوشیدن از شراب های

بهشتی و برخورداری از نعمت هـای جـاودانی الهی، ایجاد انگیزه جهاد و شـهادت می کرد، چرا که شـهدای کربلا با این دیـد، مرگ را آغاز حیات طیبه در جوار رسول الله می دیدند، نه پایان یافتن خط هستی و به نهایت رسیدن وجود!

وقتی علی ا کبر(علیه السّـلام) به میدان رفت و جنگید و تشنه بازگشت، امام ضمن آنکه او را به مقاومت و ادامه نبرد فراخواند، فرمود:

«به زودی جـدت رسـول خـدا را دیـدار کرده، از دست او سـیراب خـواهی شـد و شـربتی گـوارا خواهی نوشـید که پس از آن تشنگی نیست.»(۲)

آنگاه هم که سـر جوانش را بر دامن نهاده، خون از چهره و دنـدان هایش پا ک می کرد، فرزند را نوید داد که از رنج و اندوه دنیا رسته، به روح و ریحان بهشتی رسیده ای.(۳)

براساس باور راستین به مبدأ و معاد، رزمندگان جبهه حسینی، طرف مقابل را خارج از دین، تارک سنّت پیامبر، رسوای دنیا و آخرت و رو به آتش دوزخ می دانسـتند. امـام حسـین(علیه السّـلام) پس از شـهادت سـردارش عبـاس(علیه السّـلام) در ضـمن اشـعاری که نکوهش از رفتار شوم دشـمنان در کشـتن عترت رسول خدا بود، فرمود: «...به زودی با شـعله های برافروخته آتش ملاقات خواهند کرد»(۴) و

۱- بحارالأنوار، ج ۴۴ ، ص ۳۷۴
۲- لهوف، ص ۴۵
۳- موسوعه کلمات الامام الحسین ص ۴۶۳
۴- بحارالأنوار، ج ۴۵ ، ص ۴۱

آنان را در آستانه دیدار با آتش پرشعله دوزخ دانست.

در رجزهای یاران امام حسین(علیه السّلام) تکیه بر مبادی اعتقادی و پیوند زدن مبارزه با انگیزه اعتقادی و باورداشت قیامت و امید به پاداش خدا و رضای الهی است و رسیدن به بهشت برین موج می زند. به عنوان نمونه وقتی عمرو بن خالد ازدی به میدان رفت، در رجز خویش گفت:

«ای جان! امروز به سوی خدای رحمان و روح و ریحان می روی و آنچه را که در لوح تقدیرت از پاداش های الهی نوشته شده، درمی یابی، پس بی تابی مکن، که هر زنده ای مردنی است«.(۱)

و بسیاری نمونه های دیگر که همه نشان دهنده پشتوانه عقیدتی وایمانی به مبدأ و معاد در رزم آوری عاشوراییان است.

یادآوری مبادی اعتقادی اسلام در کربلا و از زبان امام حسین(علیه السّلام) و یاران او، نوعی خلع سلاح

دشمن و زیر سؤال بردن هجوم بر خاندان عصمت بود که با هیچ منطق و آیین و مرامی سازگاری نداشت و نشانه خروجشان از دین و فاصله گرفتن از شریعت حضرت رسول(صلّی الله علیه و آله وسلّم) بود.

پی نوشت

۱ – موسوعه کلمات الإمام الحسین صص، ۴۰۴ و ۴۰۵

۲ – موسوعه کلمات الإمام الحسین، ص ۳۹۸

۳ – بحارالأنوار، ج ۴۴ ، ص ۳۷۴

۴ – لهوف، ص ۴۵

۵– موسوعه کلمات الامام الحسین ص ۴۶۳

۶ – بحارالأنوار، ج ۴۵ ، ص ۴۱

۷ – مناقب، ابن شهرآشوب، ج ۴ ، ص ۱۰۱

۱– مناقب، ابن شهرآشوب، ج ۴ ، ص ۱۰۱

امامت

اشاره

در فرهنگ اسلام، امامت منصبی الهی است که پس از نبوّت برای تبیین مکتب و حفظ دستاوردهای نهضت اسلامی و اجرای حدود و احکام خدا در جامعه از مسیر رهبری و ولایت، پیش بینی شده است.

فلسفه سیاسی اسلام برای مدیریت جامعه بر مبنای دین، در قالب و شکل «امامت» تجلّی می کند. ازاین رو، از شاخصه های امامت نیز، همچون نبوت، علاوه بر صلاحیت های علمی و ِتقوایی، «جعل الهی» و «نصب» است. اهل بیت پیامبر ا کرم(صلّی الله علیه و آله وسلّم) به لحاظ صلاحیت های بیشتر و نزدیکی بیشتر به سرچشمه دین، شایسته تر از دیگران برای تصدّی زمامداری مسلمین اند. آنچه ِکه در غدیرخم اتفاق افتاد، تأ کیدی مجدّد برای چندمین بار بود که رسالت پیشوایی امّت پس از رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم)، بر عهده امام برتر و شایسته ترین فرد پس از آن حضرت، یعنی امیرالمؤمنین علی(علیه السّلام) است. هر چند که عدّه ای ریاست طلب و زورمدار با راه اندازی غوغای سقیفه، مسیر ِامامت مسلمین را در بستری دیگر انداختند و امّت را از امامت علی(علیه السّلام) محروم کردند، ولی این حق، از آن آن حضرت بود و خود او پیش از رسیدن به خلافت و پس از آن در درگیری و مناقشاتی

که با خلفا و معاویه داشت و پس از شهادتش، امامان دیگر شیعه، پیوسته بر این حق راستین تأ کید کرده اند و آن را حق مسلّم خویش دانسته اند و دیگران را غاصب این منصب دانسته اند.

قیام عاشورا، جلوه ای از این حق خواهی و باطل ستیزی در ارتباط با این والاترین رکن جامعه اسلامی بود. این خاندان پیوسته نسبت به امامت مسلمین و منصب خلافت، مدعی بوده اند و پیوسته می کوشیدند در حدّ توان و امکان، با بیدارسازی مردم و تهیه مقدمات و زمینه چینی های

ص: ۱۳

لازم، این عنصـر مهم و رکن اساسـی اسـلام را جامه علم بپوشاننـد. در این راسـتا، امامان شـیعه از جمله اباعبدالله الحسـین(علیه السّلام) چند برنامه محوری داشتند:

۱. تبیین جایگاه امامت و ویژگی های امام

امام حسین(علیه السّلام) پس از دریافت نامه های گروه ها و چهره های بارزی از بزرگان شیعه در کوفه

که او را دعوت به آمـدن به کوفه می کردند تا در سایه امامت او به قیام علیه یزید بپردازند، نامه ای به آنان نوشت و توسط دو پیک فرستاد و ضمن آن به اعزام مسلم بن عقیل اشاره نمود و در پایان نامه افزود:

«به جانم سوگنـد، امام جز آنکه به کتاب خـدا حکومت و داوری کنـد و قیام به قسط و عدل نماید و به دین حق گردن بنهد و خود را وقف راه خدا کرده باشد، نیست.»(۱)

این بیان، نشان دهنـده ویژگی های امام راستین از دیـدگاه اوست. چنین پیشوایی، تجلی دین خـداست و معرفت او ضـروری و اطاعتش حتمی است و اعتقاد و شـناخت نسبت به چنین امامی جزء توحید است. در کلامی از آن حضرت، در پاسخ کسی که می پرسد «خداشناسی» چیست؟

می فرماید: اینکه اهل هر دوره و زمانی، پیشوایی را که اطاعت او بر آنان واجب است، بشناسند.(۲)

شیـخ صدوق در ذیل این حدیث می افزاید: مقصود آن حضـرت این است که مردم هر دوره باید بدانند که خداوند، هرگز در هیـچ دوره ای آنـان را بـدون امام معصوم وا نمی گـذارد و ا گر کسـی خـدایی را بپرسـتد که برای مردم «حجّت» اقامه و تعیین نکرده است، در واقع غیر خـدا را پرستیـده است. پس شـناخت امام مفترض الطّاعه و سپردن زمام اختیار به ولایت و هدایت او، شرط ِصحت خداپرستی و زمینه خداشناسی کامل است.

در یکی از زیارت های امام حسین(علیه السّلام) آمده است:

۱- ارشاد، شیخ مفید، ج ۲ ، ص ۳۵

۲- علل الشرایع، صدوق، ج ۱ ، ص ۹

«شهادت می دهم که تو امام راشد و راهنمایی، قیام به حق کردیو به آن عمل کردی، گواهی می دهم که اطاعت از تو فرض و واجب است، سخن تو صدق و راست است و تو با حکمت و موعظه نیکو به راه پروردگارت دعوت کردی«.(۱)

۲. تبیین عدم صلاحیت دیگران برای تصدّی این منصب و بیان شایستگی و احقیّتِ خود بر امامت مسلمین

وقتی الگوی کلی امامت و ویژگی های پیشوای صالح بیان شد، انطباق آن عنوان بر شخص خاص، محور دیگر بحث است. رهبر نهضت عاشورا، در جاهای مختلف، با بیان جایگاه والای اهل بیت پیامبر و برشمردن فضایل شخصی خود و برخورداری اش از مالک های امامت، همچنین با ذکر نقاط ضعف و اشکال های اساسی و غیرقابل اغماض در امویان به ویژه یزید بن معاویه، ذهنیت جامعه اسلامی را به سمت وسوی «امام صالح» سوق می دهد. نمونه های این هشدار و تبیین، فراوان است که به تعدادی از آنها اشاره می شود:

امام حسین(علیه السّلام) در مسیر راه کوفه، پس از برخورد با سپاه حر، در خطابه ای که پس از برگزاری

نماز جماعت، خطاب به آنان ایراد نمود، فرمود:

«ای مردم! ا گر تقوای خدا پیشه کنید و حق را برای صاحبانش بشناسید، خدا از شما بیشتر راضی خواهد بود. ما دودمان پیامبریم و به عهده داری این امر حکومت و ولایت بر شما، از دیگرانی که به ناحق مدّعی آن اند و در میان شما به ستم و تجاوز حکومت می کنند، سزاوارتریم»(۲)

وقتی که امام حسین(علیه السّلام) در مدینه بود، خبر مرگ معاویه رسید و ولید به دستور یزید، می خواست از آن حضرت بیعت بگیرد، حضرت فرمود:

«ای امیر! ما خاندان نبوت و معدن رسالت و محل رفت وآمد فرشتگان و نزول رحمتیم،

۱- تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج ۶ ، ص ۶۹

۲- بحارالأنوار، ج ۴۴ ، ص ۳۷۷ ، ج ۱ ، ص ۲۳۲

خداونـد به مـا آغاز کرده و به ما ختم نموده است. ولی یزیـد، مردی تبهکار و شـراب خوار و آدمکش است که فسق علنی می کند، کسی مانند من با کسی همچو او بیعت نمی کند، ولی ما و شما صبح کنیم و منتظر باشیم و نگاه کنیم که کدام یک از ما به بیعت و خلافت سزاوارتریم؟!»(۱)

این دیدگاه را امام حسـین(علیه السّـلام)، از سال ها قبل نسبت به یزید داشته است. معاویه در ایام حیات خود وقتی برای ولایت عهـدی یزید، تلاش می کرد و می کوشـید تا نظر موافق بزرگان و شخصـیت ها را جلب کند، در مدینه دیداری با ابن عباس و امام حسـین(علیه السّلام) داشت و می خواست از آنان بیعت بگیرد. امام حسین(علیه السّلام) از گستاخی او انتقاد کرد و فرمود: اینکه به کمال رسیدن و سیاست و تدبیر یزید را نسبت به امّت پیامبر یاد می کنی می خواهی مردم را به توهّم اندازی، گویا

چهره ای پنهان و ناشـناخته را توصیف می کنی یا اطلاع خاصی داری! یزید، خودش گواه رأی اوست، او برای همان کارهایی که مشغول است مثل بازی با سگ ها، کبوتربازی، نوازندگی و عیاشی، بهتر است، بیش از این بار ستم بر دوش مکش.(۲)

امام حسین(علیه السّلام) در نامه ای خطاب به معاویه می نویسد:

«ای معـاویه! برایم نوشـته ای که مردم را به فتنه نینـدازم. فتنه ای بالاـتر از زمامـداری تو بر مردم نمی شـناسم و ا گر اهل مبارزه باشم، جهاد با تو را برترین کار می دانم و ا گر با تو نجنگیـده ام از خـدا آمرزش می خواهم.» این فراز دیدگاه امام را در مورد خلافت و زمامداری ناصالحان بیان می کند.

در نقل دیگری آمده است که امام به معاویه نامه نوشت و از اموری انتقاد کرد از جمله اینکه:

«جوانی را به ولایت امر مردم تعیین کرده ای که شـراب می خورد و با سگ بازی می کند، به امانت خود خیانت کرده و مردم را تباه ساخته ای، چگونه یک شـراب خوار را به تولیت امور امّت محمّد(صلّی الله علیه و آله وسلّم) می گماری، درحالی که شراب خوار، امین بر یک درهم نیست، چگونه نسبت به امّت امین باشد؟!»(۳)

ص: ۱۶

۱- موسوعه کلمات الإمام الحسین، ص ۲۸۳

۲- همان، ص ۲۶۱

۳- موسوعه کلمات الإمام الحسین، ص ۲۵۸ ، به نقل از دعائم الإسلام

گردن نهادن به حکم پیشوا - هر که می خواهد باشد - در منطق عاشورا و دین، درست نیست. هر زمامدار و امامی شایسته پیروی نیست.

در فرهنگ قرآنی، «امام نار» و «امام نور» مطرح است(۱) پیشوایان ستمگر و باطل «ائّمه نار»ند که هم خودشان دوزخی اند و هم مردم را جهنّمی می سازند و «ائّمه نور» پیشوایان الهی، روشنان و روشنگران اند و پیروی از آنان نیز گام زدن در مسیر هدایت است. عاشورائیان با این فرهنگ، به خوبی آشنا بودند. وقتی امام حسین(علیه السّلام) در سرزمین نینوا فرود آمد، قاصدی از سوی ابن زیاد آمد و نامه ای آورد. یکی از همراهان امام که او را شناخت نفرینش کرد و گفت چیست که آورده ای؟ پاسخ داد: اطاعت از امامم کرده و به بیعت خود وفا کرده ام. همراه امام گفت: پیشوای

تو از همان «ائّمه نار» است که به آتش فرامی خوانند و چه بد امامی است.(۲)

پیام عاشورا این است که در جامعه اسلامی، حاکمیت و ولایت، حق شایسته ترین افراد است که تعهد ایمانی بالایی داشته باشند و برای اجرای قرآن و فرمان خدا و هدایت جامعه به سوی اسلام ناب بکوشند و شیوه حکومتی شان بر مبنای عدل و قسط و محترم شمردن مال و جان و نوامیس مسلمانان باشد. جز به این صورت، حقّ این منصب الهی و حقوق مردم ادا نخواهد شد و با زمامداری ناصالحان، جامعه رو به سقوط و تباهی و دین خدا رو به نابودی خواهد رفت. امام هرگز تن به چنین حکومتی نمی دهد. آن حضرت ضمن برشمردن رسوایی های یزید و رد صلاحیّت او برای خلافت، نسبت به بیعت با او فرمود: «نه، به خدا قسم این هرگز شدنی نیست.»(۳) در راستای همین هدایت و نجات بخشی که از شئون امامت به حق است، سیدالشهدا به مبارزه ای دست می زند که به شهادت ختم می شود و همین زمینه جهل زدایی و

بیدارگری مردم می شود.

۱- قصص، آیه ۴۱

۲- بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۳۸۰

۳- مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۲

در زیارت امام حسین(علیه السّلام) می خوانیم:

«(خـدایا...) او در دعوت خویش، راه عـذر را بر مخالفان بست، در راه تو خون خویش را نثار کرد تا بندگانت را از گمراهی و جهالت و کوری و دودلی و شک بیرون آورد و نجات بخشد و به هدایت و رشادت رهنمون گردد.»(۱)

عمل امام، نشان دهنده بینش صحیح اسلام نسبت به رهبری و خلافت است.

امام حسین(علیه السّلام)، حتی ا گر هیچ یاور و دعوت کننده و بیعت کننده ای هم نداشت، باز با حکومت

یزیـد کنـار نمی آمـد، چرا که مشـروعیت نـداشت. خود وی تصـریح فرمود: «به خـدا قسم ا گر در دنیـا هیـچ پناهگاه و مأوایی نباشد، باز هم با یزید بیعت نخواهم کرد.»(۲)

پی نوشت

۱–ارشاد، شیخ مفید، ج ۲ ، ص ۳۵

۲ – علل الشرایع، صدوق، ج ۱ ، ص ۹

۳ – تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج ۶ ، ص ۶۹

۴ – بحارالأنوار، ج ۴۴ ، ص ۳۷۷ ، ج ۱ ، ص ۲۳۲

۵ – موسوعه کلمات الإمام الحسین، ص ۲۸۳

۶ – همان، ص ۲۶۱

۷ – موسوعه کلمات الإمام الحسین، ص ۲۵۸ ، به نقل از دعائم الإسلام

۸ – قصص، آیه ۴۱

۹ – بحارالأنوار، ج ۴۴ ، ص ۳۸۰

۱۰ – مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۱ ، ص ۱۸۲

۱۱ – تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج ۶ ، ص ۵۹

۱۲ – اعیان الشیعه، ج ۱ ، ص ۵۸۸

۱- تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج ۶ ، ص ۵۹

۲- اعیان الشیعه، ج ۱ ، ص ۵۸۸

شفاعت

اشاره

از جمله مباحث سازنده اعتقادی، «شفاعت» است. شفاعت یعنی عقیده به اینکه با وساطت اولیای الهی نسبت به مؤمنان خطاکار، خداوند از گناهانشان درمی گذرد. شفاعت با اذن خداست و معصومین نیز از کسانی شفاعت می کنند که هم خدا اذن می دهد، هم خود آن افراد، استحقاق شفاعت را داشته باشند. پس شفاعت، زمینه، لازم دارد و عقیده به شفاعت شفعا، نوعی کنترل

بر رفتار و عملکرد را در پی دارد. بُعد سازندگی شفاعت همین بخش است.

مقام شفاعت برای پیامبر و خاندان او ثابت است. در قیامت هنگام حسابرسی نیز مواجهه انسان ها با پیامبر و آل او حتمی است و نقّادی عملکرد دنیوی در آخرت است. طرح مسئله شفاعت یا برخورد با پیامبر در قیامت، توجه دادن به این بُعد اعتقادی است. در کوفه، وقتی امام سجاد(علیه السّلام) را با آن حال رقت بار و دست بسته و زنجیر بر گردن آوردند، حضرت ضمن اشعاری که می خواند، یکی هم این بود:

«ا گر روز قیامت، ما و پیامبر خدا در یک جا جمع شویم، شما چه خواهید گفت؟ و چه حرفی برای گفتن یا عذرخواهی دارید؟»(۱)

در سخنانی هم که حضرت زینب در کوفه داشت، از جمله به این شعر تمثل جست که:

«آنگاه که پیامبر در قیامت به شما بگوید: چه کردید؟ شما که امّت آخرالزمان هستید! شما چه خواهید جواب داد؟»(۲)

ص: ۲۰

۱- مقتل الحسین، مقرّم، ص ۴۱۰

۲- همان، ص ۴۳۹

و به نقل برخی منابع، در یکی از منزل های راه کوفه تا شام که اسرای اهل بیت را می بردند، بر دیواری با خطی از خون نوشته شده بود:

«اَتَرجُوا اُمَّهٌ قَتَلَتْ حُسَیناً

شفاعَهَ جَدِّهِ یَوْمَ الْحِسابِ؟»(۱)-

یادآوری موضوع اعتقادی شفاعت، نوعی ملامت بر عملکرد دشمنان نیز بود، چرا که جنایت آنان نسبت به ذریّه پیامبر، با وضع امتی که به شفاعت آن حضرت اعتقاد داشته باشند، ناسازگار است. درخواست شفاعت و امید به آن نیز، که در زیارت نامه ها آمده است، همین اثر تربیتی را

دارد. از جمله در زیارت امام حسین(علیه السّلام) می خوانیم: « فَاشْفَعْ لی عِنْدَ رَبِّکَ وَ کُنْ لی شَفیعاً.»(۲)

در زیارت عاشورا نیز از خدا می خواهیم که شفاعت آن حضرت را در روز قیامت، روزی ما می سازد:«اَللّهُمَّ

ارْزُقْنی شَفاعَهَ الْحُسَیْنِ یَوْمَ الْوُرُودِ.»(۳)

اهل بیت پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم)، برگزیدگان خدایند و مقام والایشان نزد او، در زیارت نامه ها مطرح است.

در سخنانی هم که خود امام حسین(علیه السّلام)، امام سجاد(علیه السّلام)، حضرت زینب(علیهاالسّلام) و دیگر عاشوراییان مطر ح کرده اند، از این مقام یاد شده است.

پی نوشت

۱ – مقتل الحسین، مقرّم، ص ۴۱۰

۲ – همان، ص ۴۳۹

۳ – همان، ص ۴۴۴، به نقل از تاریخ ابن عسا کر، صواعق محرقه و...

۴ – مقتل الحسین، مقرم، ص ۴۴۴، به نقل از تاریخ ابن عسا کر، صواعق محرقه و...

۵ – مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا، ص ۴۵۸

۱- همان، ص ۴۴۴، به نقل از تاریخ ابن عسا کر، صواعق محرقه و...

۲- مقتل الحسین، مقرم، ص ۴۴۴، به نقل از تاریخ ابن عسا کر، صواعق محرقه و...

۳- مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا، ص ۴۵۸

بدعت ستیزی

اشاره

دین پیوسته از سوی دشمنان در معرض تحریف، سوءاستفاده، تفسیر نادرست و بدعت آفرینی

است. از سوی دیگر رسالت امامان حق(علیهم السّلام) و علمای دین، صیانت دین و معتقدات اسلامی از تحریف و مقابله با بدعت هاست.

از رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) روایت است که: «هر گاه بدعت ها آشکار شود، دانا باید دانش و علم خویش را آشکار کند.»(۱)

در سخن دیگری از آن حضرت است:

«هر بدعتی که پس از من پدید آید و ایمان را مورد خطر و هجوم و نیرنگ قرار دهد، ولی ای از دودمان من عهده دار آن است که از ایمان دفاع کند و با الهام الهی زبان بگشاید و حق را علنی و روشن سازد و نیرنگ مکاران را بازگرداند.»(۲)

امام حسین(علیه السّلام) نیز به عنوان مصداقی از عمل به این تکلیف الهی به دفاع از حریم دین پرداخت و از انگیزه های خویش، احیای دین و بدعت ستیزی را برشمرد. از جمله در نامه ای که به بزرگان بصره نوشت، چنین آمده است:

«شما را به کتاب خدا و سنّت پیامبرش دعوت می کنم. همانا سنت مرده و بدعت زنده شده است.»(۳)

این رسالت امام است که نسبت به سست شدن پایه های عقاید ناب و جان گرفتن جاهلیت، حساسیت نشان دهد و به قیام بپردازد تا دین زنده بماند.

تأ کید امام حسین(علیه السّلام) بر رفتن به راه و روش پدرش امیرالمؤمنین و جدش رسول خدا گونه

۱- اصول کافی، ج ۱ ، ص ۵۴

۲- همان

۳- حیاه الإمام الحسین بن علی، ج ۲ ، ص ۳۲۲

دیگری از بـدعت ستیزی و حفاظت از دین است. آنچه امویان از آن دم می زدنـد، چهره ای تحریف یافته و مسخ شده از آیین حضرت محمد(صلّی الله علیه و آله وسلّم) بود، چرا که معتقدان به آن اسلام، تعارضی میان

آن و ستم ها و فسادهای یزید نمی دیدند.

حسین بن علی(علیه السّلام) برای نشان دادن اینکه آنچه حاکم و ساری است، اسلام پیامبر نیست، جز با کلامی از جان و خطّی از خون نمی توانست کاری کند. شهادت مظلومانه اش برای نجات دین بود.

در سخن زیبایی از حضرت امام خمینی(قدسّ سرّه) می خوانیم:

«ما باید سـعی کنیم تا حصارهای جهل و خرافه را شکسـته تا به سرچشـمه زلال اسلام ناب محمدی(صلّی الله علیه و آله وسلّم) برسـیم و امروز غریب ترین چیزهـا در دنیا همین اسـلام است و نجات آن قربانی می خواهـد و دعا کنیـد من نیز یکی از قربانی های آن گردم... .»(۱)

پی نوشت

۱ - اصول کافی، ج ۱ ، ص ۵۴

۲- همان

۳ - حیاه الإمام الحسین بن علی، ج ۲ ، ص ۳۲۲

۴ - صحیفه نور، ج ۲۱ ، ص ۴۱

۱- صحیفه نور، ج ۲۱ ، ص ۴۱

جهاد با نفس

اشاره

برتر و دشوارتر از جهاد با دشمن بیرونی، مبارزه با تمنیات نفس و کنترل هوای نفس و خشم و شهوت و حب دنیا و فدا کردن خواسته های خویش در راه «خواسته خدا»ست.

این خودساختگی و مجاهده با نفس، زیربنای جهاد با دشمن بیرونی است و بدون آن، این هم بی ثمر یا بی ثواب است، چون سر از ریا، عجب، غرور، ظلم و بی تقوایی در می آورد.

کسی که در «جبهه درونی» و غلبه بر هوای نفس، پیروز باشد، در صحنه های مختلف بیرون نیز پیروز می شود و کسی که تمنیات نفس خویش را لجام گسیخته و بی مهار، برآورده سازد، نفس سرکش انسان را بر زمین می زند و به تعبیر حضرت امیر(علیه السّلام) او را به آتش می افکند.(۱)

در صحنه عاشورا، کسانی حضور داشتند که اهل جهاد با نفس بودند و هیچ هوا و هوسی در انگیزه آنان دخیل و شریک نبود. از همین رو، بر جاذبه های مال، مقام، شهوت، عافیت و رفاه، ماندن و زیستن، نوشیدن و کامیاب شدن و... پیروز شدند.

عمرو بن قرظه انصاری، از شهدای کربلا، در جبهه امام حسین(علیه السّلام) بود و برادرش علی بن قرظه در جبهه عمر سعد.(۲) اما خودساختگی او سبب شد که هرگز محبت برادرش، سبب سستی در حمایت از امام نشود و دلیرانه در صف یاران امام ایستادگی و مبارزه کند.

مَحمد بن بُشر حضرمی در سپاه امام بود. فرزندش در مرز «ری» اسیر شده بود. بااینکه امام به او رخصت داد که کربلا را ترک کند و در پی آزاد کردن فرزند اسیرش برود ولی او مسئله «علاقه به فرزند» را در راه هدفی دینی، حل کرده بود. حاضر نشد امام را ترک کند و وفا نشان داد.(۳)

نافع بن هلال، شهیدی دیگر از عاشورائیان بود. همسری داشت که نامزد بود و هنوز عروسی

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۶

۲- موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۴۲

۳- اعیان الشیعه، ج ۱ ، ص ۶۰۱

نکرده بودند. در کربلا هنگامی که می خواست برای نبرد به میدان رود، همسرش دست به دامان او شد و گریست. این صحنه کافی بود که هر جوانی را متزلزل کند و انگیزه جهاد را از او سلب کند.

با آنکه امام حسین(علیه السّلام) نیز از او خواست که شادمانی همسرش را بر میدان رفتن ترجیح دهد؛ ولی

بر این محبت بشری غلبه یافت و گفت: ای پسر پیامبر! اگر امروز تو را یاری نکنم، فردا جواب پیامبر را چه بدهم؟ جنگید تا شهید شد.(۱)

در یکی از شب های عطش در کربلا، نافع بن هلال همراه جمعی برای آوردن آب برای خیمه های امام به فرات رفتند. نگهبانان فرات گفتند: می توانی خودت آب بخوری ولی برای امام حق نداری آب ببری، گفت: محال است که حسین و یارانش تشنه باشند و من آب بنوشم.۵

عباس بن علی؟(علیهماالسّلام) روز عاشورا، وقتی تشنه لب وارد شریعه فرات شد، دست به زیر آب برد اما

با یادآوری تشنگی امام و اهل بیت(علیهم السّلام) آب را بر روی آب ریخت و ننوشید و تشنه بیرون آمد.(۲)

این نمونه ها هر کدام جلوه ای از پیروزی عاشورائیان را در میدان «جهاد نفس» نشان می دهد.

یکی علقه به فرزند یا همسر را، در پای عشق به امام ذبح می کند، یکی تشنگی خود را در مقابل عطش امام نادیده می گیرد، دیگری بر زندگی خود پس از امام خط بطلان می کشد و یکی هم درد و داغ شهادت پدر را، اجازه نمی دهد که بر انجام وظیفه و ادای تکلیف، مانعی ایجاد کند.

درس عاشورا این است که کسانی قدم در میدان مبارزه با ستم بگذارند که نیّت هایشان خالص باشد، هوای نفس نداشته باشند، میل به قدرت طلبی و شهرت و ریاست خواهی و تعلقات دنیوی و محبت دنیا را در وجود خود از بین برده باشد تا بتوانند در خطّ مبارزه، ثبات قدم و استقامت داشته باشند وگرنه، خوف رها کردن مبارزه و هدف و خطر افتادن در دام و دامن نفس اماره باقی است.

۱- موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۴۷

۲- بحارالأنوار، ج ۴۵ ، ص ۴۱

امام امت(قدسّ سرّه) می فرماید:

«باید خودتان را بسازید تا بتوانید قیام کنید، خودساختن به اینکه تبعیت از احکام خدا کنید.»(۱)

«تا در بند خویشتن خویش و هواهای نفسانی خود باشید، نمی توانید جهاد فی سبیل الله و دفاع از حریم الله نمایید.»(۲)

این را در تاریخ انقلاب و مبارزات مردم و سال های دفاع مقدّ س، شاهد بودیم که کسانی توفیق شرکت شایسته در نهضت و جبهه داشتند که در میدان «جهاد با نفس» به پیروزی و موفقیت رسیده بودند. شهدای عاشورا، همه مجاهدان با نفس بودند. پیامشان به آیندگان نیز همین است.

پی نوشت

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۶

۲ - موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۴۲

۳ - اعیان الشیعه، ج ۱ ، ص ۶۰۱

۴ - موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۴۷

۵ - همان، ص ۳۸۶

۶ - بحارالأنوار، ج ۴۵ ، ص ۴۱

۷ - کلمات قصار، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۶۶

۸ - کلمات قصار، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۷۵

۱- کلمات قصار، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۶۶

۲- کلمات قصار، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۷۵

صبر و استقامت

اشاره

برای مقـابله با فشارهای درونی و بیرونی و غلبه بر مشـکلات در راه رسـیدن به هـدف، پایـداری و اسـتقامت لازم است. بـدون صبر، چه در امر مبارزه و چه هر کار دیگر نمی توان به نتیجه رسید.

برای اینکه مصیبت های وارده و دشواری های راه، انسان را از پای در نیاورد، باید صبور بود.

این، دعوت دین در همه مراحل است و در عاشورا نیز با این جلوه عظیم روحی روبه رو هستیم

و آنچه حماسه کربلا را به اوج ماندگاری و تأثیرگذاری و فتح معنوی رساند، روحیه مقاومت امام حسـین(علیه السّلام) و یاران و همراهان او بود.

امام حسین(علیه السّلام) از آغاز، نیروهایی را به همراهی طلبید که مقاوم باشند. در یکی از منزلگاه های

میان راه، فرمود:

«ای مردم! هر کدام از شما که تحمّل تیزی شمشیر و زخم و ضربت نیزه ها را دارد همراه ما بماند و الّا بازگردد.»(۱)

با توجه به اینکه صحنه کارزار، همراه با زخم و ضربه و مرگ و تشنگی و درگیری و اسارت و صدها خوف و خطر است، امام حسـین(علیه السّـلام) شرط همراهی را «صبر» دانست تا یاران صبورش تا نهایت کار، بمانند. شعار ایستادگی در خطبه های امام و رجزهای آن حضـرت و دیگر شـهدا دیده می شود. از سفارش های اکید امام به هم رزمان و خواهر خویش و دیگر زن ها و دختران حاضر

در صحنه، به ویژه در مرحله پس از شهادت، مسئله صبر بود. روز عاشورا، در خطبه ای به یاران خویش فرمود:

«صبر و مقاومت کنید، ای بزرگ زادگان! چرا که مرگ، تنها پلی است که شما را از رنج و سختی

۱- ینابیع الموده، ص ۴۰۶

عبور می دهد و به سوی بهشت گسترده و نعمت های همیشگی می رساند.»(۱)

در توصیه ای که حضرت خطاب به خانواده خود داشت فرمود:

«بنگرید، هرگاه من کشته شدم، به خاطر من گریبان خود را چاک ندهید و صورت مخراشید.»(۲)

یاران نیز در رجزهای خویش شعار مقاومت و پایداری سر می دادند. خالد بن عمر، می گفت:

«ای بنی قحطان! برای کسب رضای رحمان و رسیدن به مجد و عزت صبر کنید.»

سعد بن حنظله چنین رجز می خواند: «برای رسیدن به بهشت، بر شمشیرها و نیزه ها صبر می کنم.»(۳)

کسی که صبر داشته باشد، هم تحمّل درد و مصیبتش بیشتر می شود و هم به دیگران روحیه می دهد. سخت ترین ضربه های روحی و مصیبت شهادت فرزندان و یاران، بر امام حسین(علیه السّلام) وارد شد. ولی در همه آنها خود را نباخت و مقاومت و ایستادگی کرد و تن به تسلیم و ذلت نداد.

جملات آن حضرت در مورد صبر بر داغ عزیزان و شهادت همراهان بسیار است و از آغاز نیز خود را برای تحمّل این پیشامدها آماده کرده بود. هنگام خروج از مکه در خطبه ای که خواند و اشاره به آینده حوادث و پیشگویی شهادت خویش داشت، فرمود:

«ما به رضای خدا رضاییم، بر بلای او صبر می کنیم، او نیز پاداش صابران را به ما می دهد.»(۴)

در شب عاشورا به خواهرش زینب و دیگر بانوان توصیه فرمود:

«این قوم، جز به کشتن من راضی نمی شوند، اما من شما را به تقوای الهی و صبر بر بلاـ و تحمّل مصیبت وصیت می کنم. جدمان همین را وعده داده و تخلّفی در آن نیست.»(۵)

از زمزمه های عرفانی خود آن حضرت در واپسین دم حیات نیز که بر زمین افتاده بود، همین صبر بر قضای الهی به گوش می رسید:

«صَبْراً عَلی قَضائِک یا رَبِّ ، لااِلهَ سِواکَ...صَبْراً عَلی حُکْمِکَ یا غِیاثَ مَنْ لا غِیاثَ لَهُ».(۶)

۱- نفس المهموم، ص ۱۳۵

۲- لهوف، ص ۸۱

۳- مناقب، ابن شهرآشوب، ج ۴ ، ص ۱۰۱

۴- بحارالانوار، ج ۴۴ ، ص ۳۶۷

۵- موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۰۰

۶- مقتل الحسین، مقرم، ص ۳۵۷

در بازمانـدگان یک مصـیبت، داشـتن صبر و از کف ندادن قرار و اختیار و تسـلیم تقدیر الهی بودن و به حساب خدا گذاشـتن، هم پاداش بزرگ دارد، هم تحمل داغ شـهادت و فقـدان عزیزان را آسان می سازد، بخصوص آنجا که ایمان یک بازمانده بالا باشد و اجر خویش را با بی صبری

و اعتراض، از بین نبرد. صبر و پایداری شـهدای کربلا و بازماندگان آنان به عنوان یک «مقام» و خصـلت برجسته و ارزشمند به ثبت رسید. در زیارتنامه های آن شهدا، از آنان به عنوان مجاهدانی که صابر بودند یاد شده است.

در انقلاب اسـلامی نیز، اگر پایـداری مردم در مبـارزه و تحمّـل شـهادت ها و دشواری ها نبود، اگر امام امّت در راه رسـیدن انقلاب به پیروزی مقاومت نمی کرد و اگر رزمندگان اسلام در جبهه ها، آن همه تلفات و شداید را تحمّل نمی کردند، هرگز انقلاب و جنگ به پیروزی نمی رسـید. حـادثه کربلا آموزگـار مقـاومت بود و قهرمانـان عاشورا، الهام دهنـدگان صـبوری و شکیبایی، خانواده های شهدا

نیز از صبر زینب کبری صبوری آموختند و پدران و مادران و همسران داغ جوانان خویش را با الهام از کربلا تحمّل کردند.

پی نوشت

۱ – ینابیع الموده، ص ۴۰۶

۲ – نفس المهموم، ص ۱۳۵

۳ – لهوف، ص ۸۱

۴ – مناقب، ابن شهرآشوب، ج ۴، ص ۱۰۱

۵ – بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۷

۶ – موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۰۰

۷ – مقتل الحسین، مقرم، ص ۳۵۷

عمل به تکلیف

اشاره

مکتبی بودن یـک مسـلمان را از اینجا می توان شـناخت که در همه ابعاد زنـدگی و کارهای فردی و اجتماعی، نسـبت به آنچه «وظیفه دینی» است، متعبد و عامل باشد.

تکلیف در شـرایط مختلف فرق می کنـد. ممکن است مطابق خواسـته قلبی انسان باشـد یا مخالف، موردپسـند مردم باشد یا نه. مسلمان چون در برابر خداوند تعهّد سپرده است، عملکرد او نیز باید طبق خواسته او باشد و هیچ چیز را فدای «عمل به تکلیف» نکند. در این صورت، هر

چند به ظاهر شکست هم بخورد، ولی پیروز است، چون در انجام وظیفه کوتاهی نکرده است.

فرهنگ «عمل به تکلیف» وقتی در جامعه و میان افرادی حاکم باشـد، همواره احساس پیروزی می کننـد. به تعبیر قرآن کریم به «اِحْدی الحُسنَیین»(۱) دست می یابند و در مبارزات هم چه کشـته شوند چه به پیروزی نظامی و سیاسـی برسـند، هر دو صورت برای آنان خوب است.

امامان شیعه(علیهم السّلام) در شرایط مختلف اجتماعی طبق تکلیف عمل می کردند. حادثه عاشورا نیز یکی از جلوه های عمل به وظیفه بـود و تکلیـف را هم اقتضـای شـرایط و شـناخت زمینه هـا تعیین ِمی کرد، البته در چهـارچوب کلی دین و معیارهـای قرآنی، فریاد یا سکوت، قیام یا قعود امامان نیز تابع همین تکلیف بود.

امام حسین(علیه السّلام)، با آنکه امام برحق بود و خلافت و رهبری را حق خود می دانست، ولی در

نامه ای که به اهل بصره نوشت، فرمود:

قوم مـا حکومت را برای خود برگزیدنـد و مـا به خاطر آنکه تفرقه امت را خوش نـداشتیم به آن رضایت دادیم، درحالی که ما خاندان پیامبر، می دانیم که ما به خلافت و رهبری، شایسته تر از

۱- توبه، آیه ۵۲

کسانی هستیم که آن را برعهده گرفته اند.(۱)

همان حسین بن علی(علیه السّلام) که یک لحظه هم حکومت یزید را تحمّل نکرد، ده سال در حکومت معاویه زیست و دست به قیام نزد، چرا که تکلیف امام در این دو دوره، متفاوت بود.

تعبّد یک مسلمان به حکم دین بسیار مقدّس و ستودنی است.

ایامی که مسلم بن عقیل در کوفه و در خانه هانی پنهان بود، روزی ابن زیاد به عنوان عیادت هانی به خانه او آمد. نقشه ترور ابن زیاد را کشیده بودند، ولی مسلم برای اجرای برنامه از نهانگاه بیرون نیامد و ابن زیاد از خانه بیرون رفت. وقتی پرسیدند چرا او را نکشتی؟ گفت: دو چیز سبب شد، یکی اینکه هانی خوش نداشت که قتل در خانه او انجام گیرد، دیگر آنکه به یاد حدیث پیامبر افتادم که «ایمان بازدارنده ترور است.»(۲)

امام حسین(علیه السّلام) فرموده است: «امیدوارم آنچه خدا برای ما اراده فرموده است، خیر باشد، چه کشته شویم، چه پیروز گردیم».(۳)

امام امّت براساس همین فرهنگ می فرمود:

«ملتی که شهادت برای او سعادت است، پیروز است... ما در کشته شدن و کشتن پیروزیم.»(۴)

یاران او نیز همین گونه بودند و به خاطر انجام تکلیف الهی در راه نصرت او شهید شدند. وقتی امام از آنان خواست که هر که می خواهد برود، سخن یاران او چنین بود:

«به خدا سوگند هرگز از تو جدا نخواهیم شد و جانمان را فدای تو می کنیم و با خون گلو و رگهایمان و دستانمان از تو حمایت می کنیم، اگر کشته هم شویم وفای به عهد کرده و تکلیفی را که بر عهده ما بوده است انجام داده ایم».(۵)

در تاریخ معاصر، بنیان گذار انقلاب اسلامی، امام خمینی(قدسّ سرّه) قیام ضد طاغوتی خود را براساس

تکلیف الهی آغاز کرد و در همه مراحل، جز به آنچه وظیفه بود، نیندیشید، چه فریاد و چه

۱- وقعه الطف، ص ۱۰۷

۲- تاریخ طبری، ج ۴ ، ص ۲۷۱

۳- اعیان الشیعه، ج ۱ ، ص ۵۹۷

۴- صحیفه نور، ج ۱۳ ، ص ۶۵

۵- تاریخ طبری، ج ۴ ، ص ۳۱۸

سکوت، چه زندان و تبعید و چه درس و تألیف، چه جنگ و چه پذیرش قطعنامه صلح، همه و همه براساس عمل به تکلیف بود و از این جهت در همه مراحل، سست و مأیوس نشد و از هدف خویش دست نکشید و یک لحظه هم از آنچه پیش آمد، پشیمان نشد.

پیام عاشورا، «شناخت تکلیف» و «عمل به تکلیف» است، از سوی همه مردم، به ویژه آنان که موقعیت ویژه و خط دهنده و الگویی برای دیگران دارند. ا گر همه پیروان حق در زمان سیدالشهدا(علیه السّلام) وظیفه خویش را می دانستند و مثل شهدای کربلا با جانبازی و حمایت از امام

خویش به وظیفه عمل می کردند، مسیر تاریخ به گونه ای دیگر ترسیم می شد و سرنوشت اسلام و مسلمانان به نحو دیگری بود. امروز نیز باید شکل های مختلف تکلیف را شناخت و نسبت به انجام آن متعبد بود و پیروزی را در انجام وظیفه دانست. امام امّت بارها می فرمود: «همه ما

مأمور به ادای تکلیف و وظیفه ایم، نه مأمور نتیجه».(۱)

این همان درس آموخته از عاشوراست.

پی نوشت

۱ - توبه، آیه ۵۲

۲ - وقعه الطف، ص ۱۰۷

۳-تاریخ طبری، ج ۴ ، ص ۲۷۱

۴ - اعیان الشیعه، ج ۱ ، ص ۵۹۷

۵ - صحیفه نور، ج ۱۳ ، ص ۶۵

۶ - تاریخ طبری، ج ۴ ، ص ۳۱۸

۷ - کلمات قصار، ص ۵۰

۱- کلمات قصار، ص ۵۰

مواسالت

اشاره

یکی از زیباترین خصلت های معاشرتی مواسات است، یعنی غمخواری و همدردی و یاری کردن دیگران. این صفت نیکو، در روایات اسلامی بسیار ستوده شده است و در کنار نماز اول وقت از اهمیت برخوردار است و به فرموده پیامبر، « با برادر دینی به خاطر خدا مواسات کردن»

یکی از سه عمل برتر محسوب شده است.(۱)

در حدیثی از امام صادق(علیه السّلام) یکی از معیارهای آزمون شیعه بودن اشخاص، مواسات با برادران دینی است.(۲) امیرالمؤمنین(علیه السّلام) نیز مواسات با برادر دینی را موجب افزایش رزق و روزی می داند.(۳)

در حماسه آفرینان عاشورا، خصلت برجسته مواسات به وضوح دیده می شود و در مرحله بالاتر به «ایثار» می رسد. یاران امام نسبت به امام و اصحاب نسبت به یکدیگر این حالت را داشتند و از بذل هیچ چیز مضایقه نداشتند و به این مواسات، افتخار می کردند. سیدالشهدا(علیه السّلام) در راه کربلا پس از برخورد با سپاه حر و گفتگوهای مفصل، سروده شاعری را بر زبان آورد که مضمونش چنین است: «من به راه خود می روم. مرگ، برای جوانمردی که نیت خیر کند و جهاد کند و با مردان

صالح، مواسات به جان داشته باشد، هیچ عار و ننگ نیست.»(۴)

در شبی از شب های محرم نیز امام حسین(علیه السّلام) در جمع یاران خویش، ضمن آنکه از آنان می خواست هر که می خواهد برگردد، از تاریکی شب استفاده کند، فرمود:

«هر کس می رود برود ولی هر کس با ما، با جانش مواسات داشته باشد، فردای قیامت در بهشت با ما خواهد بود و از خشم الهی خواهد رست.»(۵)

ص: ۳۲

۱- سفینه البحار، ج ۱ ص ۲۳

۲- بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۹۱

۳- بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۹۵، حدیث ۲۲

۴- بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۳۸

۵- موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۹۹

در کوفه هانی بن عروه را در جریان نهضت مسلم دستگیر کرده به دارالاماره بردند و از او خواستند مسلم را که در خانه او پنهان شده است تحویل دهد. هانی پاسخ داد: «به خدا قسم ا گر تک و تنها بمانم و هیچ یاوری نداشته باشم، او را تسلیم نمی کنم تا آنکه در راه او کشته شوم.»(۱)

یکی از زیباترین جلوه های مواسات بلکه ایثارگری صحنه ای است که میان بنی هاشم و دیگر یاران امام حسین(علیه السّلام) پیش آمد و هر گروه حاضر بودند پیش مرگ گروه دیگر شوند. به نقل حضرت زینب(علیهاالسّلام) امام در یکی از خیمه ها برای بنی هاشم سخن می گفت. در پایان از حاضران پرسید: فردا صبح چه می کنید؟ همه گفتند: هر چه تو دستور دهی. عباس(علیه السّلام) گفت: «اینان (اصحاب دیگر) غریبه اند. بار سنگین را باید اهلش بردارد. فردا صبح، شما نخستین گروهی باشید که به میدان می روید. ما پیش از آنان به استقبال مرگ می رویم تا مردم نگویند اصحاب را

جلو فرستادند و وقتی آنها کشته شدند خودشان شمشیر کشیدند...»

بنی هاشم برخاسته شمشیرها را کشیدند و به عباس(علیه السّلام) گفتند: «ما هم با تو هم عقیده ایم.»

زینب(علیهاالسّلام) گوید: «چون تصمیم استوار این جمع را دیدم دلم آرام گرفت ولی اشک در چشمانم آمد. خواستم به خیمه برادرم حسین(علیه السّلام) رفته بازگو کنم که از خیمه حبیب بن مظاهر همهمه ای شنیدم. رفتم و از پشت خیمه گوش کردم، دیدم اصحاب هم مثل بنی هاشم حلقه وار دور حبیب جمع شده اند.

حبیب می گوید: «یاران! برای چه به اینجا آمده اید، سخنتان را واضح بگویید.»

گفتند: «آمده ایم تا غریب فاطمه را یاری کنیم.»

گفت: «چرا همسرانتان را طلاق داده اید؟»

گفتند: «برای همین حرف.»

حبیب گفت: «صبح که شود، چه خواهید کرد؟»

۱- وقعه الطف، ص ۱۱۹ ۵

گفتند: «جز به سخن تو رفتار نخواهیم کرد.»

گفت: «صبح که شد، شما اولین نفراتی باشید که به میدان می روید. ما زودتر به مبارزه می پردازیم، مبادا یکی از بنی هاشم خون آلود شود درحالی که هنوز جانی در بدن و خونی در رگ داریم! تا مردم نگویند، سروران خویش را به جنگ فرستادند و از فدا کاری مضایقه کردند.»

همه با شمشیرهای آخته گفتند: ما با تو هم عقیده ایم.» زینب کبری باز هم از تصمیم استوار آنان بر یاری حسین(علیه السّلام) شاد گشت، اما باز هم اشک در چشمش حلقه زد...(۱)

اوج مواسات در واقعه کربلا را حضرت اباالفضل(علیه السّلام) از خود نشان داد، هم با لب تشنه وارد

فرات شد و بی آنکه آب بنوشد، بیرون آمد، هم برای سیراب کردن کودکان امام و تشنگان حرم به شریعه فرات رفت و در همین راه هم به شهادت رسید و برادری بود که فدایی برادر خود بود.

این روح تعاون و غمخواری و اخوّت راستین، پیام همه شهدای عاشوراست و همین خصلت، سبب می شود که پیروان این مکتب، با همه مسلمانان جهان، از هر نژاد و ملیت و زبان، احساس برادری کنند و در غم ها و گرفتاری هایشان همدردی نشان دهند و در صورت توان به یاری آنان بشتابند تا مسلمانان مبارز در جبهه نبرد با استکبار و صهیونیسم و قدرت های وابسته به کفر جهانی، احساس تنهایی نکنند. مواسات دینی، تضمینی بر دلگرمی مجاهدان راه خداست تا در سنگر جهاد علیه کفر و ستم، تنها نمانند.

پی نوشت

۱ - سفینه البحار، ج ۱ ص ۲۳

۲ - بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۹۱

۳- بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۹۵، حدیث ۲۲

۴ - بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۳۸

۵ - موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۹۹

۶ - وقعه الطف، ص ۱۱۹ ۵

۷ - موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۰۹

۱- موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۰۹

غیرت

اشاره

یکی از خصلت های پسندیده، «غیرت» است. در لغت، غیرت به معنای آن است که سرشت و طبیعت انسان از اینکه غیر خودش در یک امر موردعلاقه اش با او مشارکت داشته باشد نفرت داشته باشد.(۱)

در اصطلاح، آن است که کسی نسبت به ناموس خود و همسر یا فرد موردعلاقه اش به حدّ ی اهتمام ورزد که به دیگری اجازه و تعرّض به حریم خویش ندهد.

انسان غیور، نمی تواند تحمل کند که دیگران با نگاه های ناپاک یا انگیزه های فاسد، به همسر و بستگان او نزدیک شوند و قصد سوء داشته باشند.

غیرت ورزیدن، خُلقی ارزشمند و پسندیده است. گاهی هم «غیرت دینی« سبب می شود که انسان از هر نوع سوءقصد و هجوم مخالفان به دین و ارزش های مقدّس و معتقدات دینی برآشوبد و عکس العمل نشان دهد و در دفع تعرض بکوشد.

پیامبر ا کرم(صلّی الله علیه و آله وسلّم) فرموده است: «غیرت از ایمان است».(۲)

غیرت، نشانه ارزشمندی شخصیت یک انسان محسوب می شود. حضرت علی(علیه السّلام) فرمود:

«ارزش انسان به قدر همت اوست، صدق او به اندازه جوانمردی اوست، شجاعتش به اندازه پاک دامنی اوست و عفت او به قدر غیرت اوست؛ ... و عفته علی قدر غیرته».(۳)

خداوند بندگان غیرتمند خویش را دوست می دارد: «اِنَّ اللّهَ یحبُّ منْ عبادهِ الغَیُور».(۴)

بنی هاشم، غیرتمندان روزگار خویش بودند و برای عترت پیامبر حرمتی فوق العاده قائل بودند. جوانان بنی هاشم نیز پیوسته اهل بیت امام حسین(علیه السّلام) را در طول سفر به کربلا، محافظت

۱- مجمع البحرین، واژه غیر
۲- من لایحضره الفقیه، ج ۳ ، ص ۴۴۴
۳- نهج البلاغه، صبحی صالح، حکمت ۴۷
۴- میزان الحکمه، ج ۷ ، ص ۳۵۷

می کردند. شب ها نیز با حراست این جوانان، به ویژه قمر بنی هاشم، زنان حرم آسوده و بی هراس می خفتند.

حسین بن علی(علیه السّلام) در رجز حماسی خویش در روز عاشورا از جمله بر حمایت از ذریّه پیامبر و خانواده پدرش تأ کید می فرمود: «اَحْمی عِیالاتِ اَبی، اَمْضی عَلی دینِ النَّبی».(۱)

آن حضرت، روز عاشورا خانواده و دختران و خواهر خود را توصیه کرد که پس از شهادتش، گریبان ندرند و چهره مخراشند و آه و زاری و واویلا سر ندهند و پیش دشمنان صدایشان را به گریه بلند نکنند. در واپسین لحظات هم که مجروح بر زمین افتاده بود، وقتی شنید که گروهی

از سپاه دشمن قصد حمله به خیمه ها و تعرّض به زنان و کودکان دارند، بر سرشان فریاد کشید:

«ای پیروان آل ابوسفیان، ا گر دین ندارید و از معاد نمی ترسید، پس در دنیایتان آزاده باشید و ا گر عربید، به اصل و تبار خویش برگردید...»(۲)

«من با شما می جنگم و شما با من می جنگید، به زنان که نباید تعرّض کرد تا وقتی من زنده ام، طغیانگرانتان را از تعرّض نسبت به حرم من بازدارید»(۳)

از غیرت او بود که در همان حال هم از کار ناجوانمردانه سپاه دشمن برآشفت و اعتراض کرد و تا زنده بود نتوانست تحمل کند که نامردان به حریم ناموس او نزدیک شوند. غیرت دینی او و یارانش نیز زمینه ساز آن حماسه بزرگ شد.

امام حسین(علیه السّلام)، کشته شدن را بر ننگ ذلت و تسلیم، ترجیح داد و این از غیرت و حمیت او بود. یاران شهیدش هم شب عاشورا و در فرصت های دیگر تا پای جان ابراز وفاداری کردند و غیرتشان اجازه نداد که امام(علیه السّلام) و اهل بیت او را در صحرا و میان انبوه دشمن رها کنند و خود، در پی زندگی و عافیت خویش روند. عباس، امان نامه دشمن را ردّ کرد، خودش تیغ ها و

شمشیرهای دشمن را بر خواری و مذلّت ترجیح داد؛ اما فرومایگان، برای کشتن او و به خاطر

۱- بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴۹

۲- بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۵۱

۳- همان

رضای خاطر والی کوفه و یزید طاغوت، همدست شدند و پس از کشتن عاشورائیان، خانواده آنان را به اسارت بردند.

برآشفتن عبدالله عفیف ازدی در کوفه بر ضد ابن زیاد و اعتراض به اسیر گرفتن خانواده حسین(علیه السّلام) و عترت پیامبر، از غیرت او بود. اعتراض حضرت زینب به یزید در شام، که اهل بیت پیامبر را در معرض دید و تماشای مردم کوچه و بازار قرار داده(1) ریشه در غیرت او داشت. پیروان عاشورا، هم درس عفاف و حجاب را به عنوان «غیرت ناموسی» از کربلا می آموزند، هم دفاع از

مظلوم و نصرت حق و مبارزه با باطل و بدعت را به عنوان «غیرت دینی« از حماسه آفرینان کربلا الهام می گیرند.

پی نوشت

۱- مجمع البحرین، واژه غیر

۲ - من لایحضره الفقیه، ج ۳ ، ص ۴۴۴

۳- نهج البلاغه، صبحی صالح، حکمت ۴۷

۴ - میزان الحکمه، ج ۷ ، ص ۳۵۷

۵ - بحارالانوار، ج ۴۵ ، ص ۴۹

۶ - بحارالانوار، ج ۴۵ ، ص ۵۱

۷- همان

۸ - حیاه الامام الحسین، ج ۳ ، ص ۳۷۸

۱- حیاه الامام الحسین، ج ۳ ، ص ۳۷۸

انتخاب

اشاره

سرشت انسان همراه با نیروی انتخاب و اختیار است. در راه حق و باطل، خیر و شر نیز از سوی خداوند روشن شده است و گزینش راهی که به سعادت می انجامد یا به شقاوت، بر عهده انسان نهاده شده(۱) و این قدرت که «امانت الهی» است، مورد سؤال نیز قرار خواهد گرفت.

در واقع، شخصیت فردی و اجتماعی هرکس و سعادت و شقاوت او و بهشت و دوزخ وی، در گرو انتخابی است که در زندگی دارد و هر لحظه و هر روز، انسان در مسیر یک آزمون الهی است تا از راه های گوناگون کدام را برگزیند و از دعوت و ندای «عقل» و «نفس» و جاذبه «دنیا» و «آخرت»

و کشش های «خدایی» یا «نفسانی» به کدام یک، پاسخ مثبت دهد.

در مقابل دعوت انبیای الهی نیز، انسان ها از «ایمان» و «کفر» و «تصدیق» و «تکذیب»، یکی را برمی گزیدند و بستگی به آن داشت که به دعوت عقل و منطق پاسخ دهند یا کشش نفسانیات را بر ندای عقل، حا کم سازند. ابلیس، در برابر فرمان الهی، انتخاب بدی کرد و مطرود شد. مؤمنان و کافران نیز پیوسته در معرض آزمایش «به گزینی» و «حسن انتخاب» بودند.

از حلقه های طولانی انتخاب های تاریخی عبور می کنیم و به نهضت عاشورا می رسیم.

همه صحنه های این قیام جاودانه، چه در جبهه حق و چه باطل، انتخاب بود، چه از سوی امام حسین(علیه السّلام) و یارانش، چه از سوی عبیدالله بن زیاد و فرماندهان و سربازانش. خود کوفیان نیز در معرض یک آزمایش بزرگ قرار گرفتند. انتخاب یاری حسین(علیه السّلام) هر چند به شهادت بیانجامد، یا انتخاب زیستن و عافیت و فرمان برداری از حکومت جور، هرچند به کشتن سیدالشهدا(علیه السّلام)بیانجامد.

۱- دهر، آیه ۲

امام حسین(علیه السّلام) می توانست بیعت با یزید را برگزیند و حادثه کربلا پیش نیاید، ولی شهادت را

برگزید، آن هم با لب تشنه. در روایت امام رضا(علیه السّلام) آمده است که فرشتگان الهی امام حسین(علیه السّلام) را میان دنیا و آنچه در آن است و پیروزی بر دشمن و میان شهادت و پر کشیدن روحش به سوی ملکوت مخیّر ساختند، حضرت، شهادت را انتخاب کرد.(۱)

در مکه، حاکم مکه می خواست از خلیفه برای امام حسین(علیه السّلام) امان نامه بگیرد، حضرت نپذیرفت و فرمود: «امان الهی بهترین امان است»(۲)

در کربلا نیز برای حضرت عباس و برادرانش توسّط شمر بن ذی الجوشن امان نامه آوردند، ولی آنان نپذیرفتند و ماندن در کنار امام و شهادت را برگزیدند.

زهیر بن قین، با آنکه ابتدا از هواداران جناح عثمان بود و تمایلی به خط اهل بیت نداشت، ولی در راه کوفه، پس از دیدار با امام حسین(علیه السّلام)، راه جدیدی انتخاب کرد و به امام پیوست و در رکاب او جنگید و شهید شد. وقتی درباره این تغییر مسیر از او پرسیدند، گفت: من با دیدن

حسین بن علی(علیه السّلام) به یاد رسول خدا افتادم و موقعیتی که او نسبت به پیامبر داشت یادم آمد و

دانستم که از سوی شما (کوفیان) با او چگونه رفتار خواهد شد. این بود که تصمیم گرفتم او را یاری کنم و در حزب و گروه او باشم.(۳)

یاران امام در شب عاشورا، وقتی با پیشنهاد سالار شهیدان روبه رو شدند که از آنان می خواست او را گذاشته و صحنه را ترک کنند، همه یک صدا، ماندن با او را برگزیدند و آن شب هیچ کدام حاضر نشد برود. انتخاب گری «حر بن یزید» در این میان جلوه خاصی دارد. او که تا صبح عاشورا در لشکر دشمن و یکی از فرماندهان مهم سپاه کوفه بود، خود را میان بهشت و جهنم مخیّر دید

و بهشت را برگزید. این سخن اوست که: «به خدا سوگند، خود را میان بهشت و دوزخ، مخیّر می بینم، به خدا قسم هرگز چیزی را بر بهشت نخواهم برگزید، هر چند قطعه قطعه و سوزانده

۱- موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۸۲

۲- همان، ص ۱۵۵

۳- وقعه الطّف ، ص ۱۹۴

شوم». آنگاه نهیبی بر اسب خویش زد و از کنار فرات به لشکرگاه امام حسین(علیه السّلام) آمد و توبه و

اعلام نصرت و یاری کرد، در رکاب حضرت جنگید و به شهادت رسید.(۱) این گونه بود که انتخاب او، چهره ای ماندگار و سعادتی پایدار برایش آفرید و از شهدای والاقدر کربلا شد.

قرار گرفتن سر دوراهی های دشوار و انتخاب بهترین راه، نشانه کمال عقل و آینده نگری و سعادت خواهی انسان است. مگر عمر سعد، برای آمدن به کربلا و جنگیدن با امام حسین(علیه السّلام) چنین آزمونی را تجربه نکرد و بدترین راه را برگزید؟ حتی یک شب مهلت برای اندیشیدن و تفکر

در پذیرفتن مأموریت یا ردّ آن، نتوانست توفیق «به گزینی» را نصیبش کند و از «ملک ری» که شیفته آن بود و امتناع از کشتن امام، حکومت ری را برگزید و نتوانست از آن بگذرد، هر چند به قِیمت گناه بزرگ کشتن سیدالشهداء(علیه السّلام).(۲)

کسان دیگری هم بودند که در مسیر کربلا با امام حسین(علیه السّلام) ملاقات کردند و حضرت آنان را

به یاری خویش فراخواند، ولی آنان به محاسبه عواقب این همراهی و به خاطر علاقه به حفظ جان، نتوانستند «نصرت امام» را انتخاب کنند و توفیق بزرگی از آنان سلب شد، کسانی همچون: عبیدالله بن حر جعفی، طرمّاح بن عدی، عبدالله مشرقی، مالک بن نضر و... ؛ اما یاران شهید

امام، هر کدام با صحنه انتخاب مواجه بودند و شهادت را برگزیدند. شهادت، خود نوعی گزینش آ گاهانه مرگ در راه عقیده و ایمان است، مرگی است انتخابی نه تحمیلی.

امام حسین(علیه السّلام) خود را میان ذلت و شهادت، مخیّر دید، شمشیر و شهادت را برگزید و فرمود: «هَیْهاتَ مِنَّا الذِّلَّهِ».در رجزهای حماسی خود در روز عاشورا نیز با سر دادن شعار «اَلْمَوتُ اَوْلی مِنْ رُکُوبِ الْعارِ » از مرگ و ننگ، مرگ را اولی دانست و از ننگ و نار، ننگ را برتر از سوختن ابدی در دوزخ خدا قلمداد کرد. عامل عمده این «به گزینی» و انتخاب احسن نیز آن است که انسان، سود

و زیان را چگونه محاسبه کند و چه چیز را سود بداند و چه چیز را زیان به حساب آورد و ابدیت را

۱- بحارالانوار، ج ۴۵ ، ص ۱۱

۲- الخصائص الحسینیه، ص ۷۱

در کجا و چه بشناسد؟

ارزش هرکس و هر ملّت، در گرو انتخابی است که می کنند. البته امّت های صبور و مقاوم، پای انتخاب خویش نیز ایستادگی می کنند و از شهادت ها و خسارت ها هم خم به ابرو نمی آورند، چون مسیر خود را آ گاهانه و باایمان انتخاب کرده اند.

پی نوشت

۱ – دهر، آیه ۲

۲ – موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۸۲

۳ – همان، ص ۱۵۵

۴ – وقعه الطّف ، ص ۱۹۴

۵ – بحارالانوار، ج ۴۵ ، ص ۱۱

۶ – الخصائص الحسینیه، ص ۷۱

زندگی، صحنه آزمون

اشاره

فلسفه آزمایش، روشن ساختن صدق و توانایی و جوهره ناب و قابلیت های نهفته در انسان هاست. ادعای ایمان و حق جویی در صحنه عمل و در بوته آزمایش است که حقانیت و صدق خود را نشان می دهد. ازاین رو، انسان های والا، پیوسته برای موفقیت در امتحان زندگی

می کوشند. آزمون نیز به وسیله سختی ها، شهادت ها، فقدان عزیزان، از کف رفتن مال و جان و بستگان یا گذشتن از عزیزترین چیزها انجام می گیرد.

قرآن کریم، هشدار می دهد که مردم گمان نکنند با گفتن اینکه «ایمان آوردیم»، رها می شوند، بلکه باید آزموده شوند، همچون پیشینیان تا راست گویان از دروغ گویان بازشناخته شوند.(۱)

میدان جهاد، یکی از بهترین صحنه های آزمون ایمان و اخلاص و صدق انسان هاست.

کربلا- نیز از شاخص ترین میدان های نبرد حق و باطل بود که صادقان را به حضور و نثار جان می طلبید. بسیاری در آزمون کربلا مردود شدند. جمعی هم که به حیات ابدی و فوز عظیم دست یافتند، شهدای کربلا بودند که نقد جان را در بازار جانان به کف گرفته، با عروس شهادت هم آغوش شدند.

امام خمینی(رحمه الله) می فرماید:

«کارنامه نورانی شهادت و جانبازی عزیزان شما، گواه صادقی بر کسب بالاترین امتیازات و مدارج تحصیلی معنوی آنان است که با مهر رضایت خدا امضا شده است و کارنامه شما در گرو تلاش و مجاهدت شماست. زندگی در دنیای امروز، زندگی در مدرسه اراده است و سعادت و

شقاوت هر انسانی به اراده همان انسان رقم می خورد.»(۲)

۱- عنکبوت، آیه ۱ و ۲

۲- صحیفه نور، ج ۲۱ ، ص ۲۵

یاران امام حسین(علیه السّلام) که شب عاشورا خود را میان ماندن و رفتن مخیّر دیدند، با انتخاب ماندن و جنگیدن و شهید شدن در رکاب امام حسین(علیه السّلام)، بالاترین امتیاز را در این آزمون حیاتی به دست آوردند. امام نیز صدق و وفای آنان را ستود و به «بی همتا» بودن اصحاب خویش، همان شب، شهادت داد. ولی آیا همه انسان ها در لحظه انتخاب، می توانند از آزمون روسفید و موفق بیرون آیند؟ شیرینی زندگی در انتخاب های عالی و موفقیت در این آزمون هاست.

پی نوشت

۱ - عنکبوت، آیه ۱ و ۲

۲ - صحیفه نور، ج ۲۱ ، ص ۲۵

ص: ۴۳

ملت زنده و مرده

اشاره

چه یک فرد، چه یک اجتماع، وقتی زنـده است که «حیات طیبه» داشـته باشد و زندگی را تنها نفس کشیدن نداند. حیات طیبه جـایی است که ایمـان، عزت، آزادگی، شرافت، وفا و پاکی بر زنـدگی سایه افکنـد. به تعبیر امیرالمؤمنین: «زنـدگی ذلیلانه و مقهورانه، مرگ است و حیات، در

مرگ با عزت و قدرت است.»(۱)

امام حسین(علیه السّلام) نیز مرگ در مبارزه با ستم و عدوان را سعادت می داند و زیستن در کنار ستمگران و نفس کشیدن ذلیلانه و با خواری را مایه ننگ و دلتنگی می شمارد: «لاأَرَی الْمَوْتَ اِلّا سَعادَةً وَ الْحَیاةَ مَعَ الظّالِمینَ اِلّا بَرَما».(۲)

آنان که در زنـدگی، آزادی را بها می دهنـد و در راه اهداف خویش مبارزه می کنند و سلطه بیداد را نمی پذیرند، ملّت زنده انـد، اگرچه در این راه، همه کشته شونـد. به همین دلیـل، شهید، زنـده جاویـد است و با همین فلسفه، شهدای کربلا حیات جاودانه یافته اند، چون حیات را در مرگ و

زندگی را در شهادت دیدند.

این سخن ماندگار امام حسین(علیه السّلام) تفسیر روشن تری از مفهوم زندگی ارائه می دهد: «مرگ در

راه عزت، جز حیات جاوید نیست!»(۳)

بی تفاوتی یک ملّت نسبت به مفاسد و ستم ها، نشان مرگ آن جامعه است. همچنان که عصب های یک عضو اگر قطع شود، نه درد را می فهمـد و نه از ضربه ای که وارد می شود، حساسیتی از خود نشان می دهـد و به دلیل بی حسی، حالتی شبیه بی روحی و مُردگی پیدا

می کند، جامعه ای هم که غیرت دینی و حمیت انسانی را از دست داده باشد و نسبت به خوب و

۱- نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۵۱

۲- مناقب، ابن شهرآشوب، ج ۴، ص ۶۸

۳- اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۸۱

بد اوضاع، بی تفاوت باشد، مرده است.

عاشورائیان با جهاد و شهادت خویش نشان دادند که زنده اند. جامعه آن روز که مردمش با دیدن آن همه ستم و فساد، عکس العملی از خود نشان نمی دادند، جامعه مرده بود. عاشورا تزریق خون به پیکر جامعه بود و وارد کردن شوک و برانگیختن حساسیت های دینی و انسانی.

پی نوشت

۱- نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۵۱

۲ – مناقب، ابن شهرآشوب، ج ۴ ، ص ۶۸

۳ – اعیان الشیعه، ج ۱ ، ص ۵۸۱

ص: ۴۵

پیروزی و شکست

اشاره

از مفاهیمی که در زندگی انسان ها نقش ایفا می کند، دریافت و دیدگاهی است که نسبت به پیروزی و شکست دارند.

در یک مبارزه هدف دار، وقتی اهداف مبارزان تأمین شود پیروزند، هرچند خودشان فتح نظامی به دست نیاورند. تحقق هدف ها هر چند در زمانی دیرتر یا حتّی نسل آینده ا گر صورت پذیرد، برای مبارزان، پیروزی است. از سوی دیگر، در هر مقطع زمانی، تکلیفی که بر دوش انسان است ا گر عملی شود، «عمل به وظیفه» نیز یک پیروزی است هر چند به شکست ظاهری بیانجامد.

امام حسین(علیه السّلام) هدفی جز اعتلای حق و بقای دین و نهی از منکر و مبارزه در راه عزت و کرامت

انسانی نداشت. به این هدف نیز رسید، هرچند خود و یارانش در عاشورا به شهادت رسیدند.

رسوا ساختن چهره تزویرگرانه امویان، شکستن جوّ رعب و وحشت در قیام علیه سلطه جور، دمیدن روح احساس تعهّد و مسئولیت در برابر اسلام و مسلمین، پدید آمدن انگیزه های جهاد و مبارزه در راه حق، همه از اهداف حسینی در نهضت عاشورا بود و این ها همه تحقّق یافت. پس امام حسین، چهره پیروز نبرد عاشوراست. پس چنان نیست که پیروزی، تنها غلبه نظامی باشد.

پیروزی خون بر شمشیر از همین نوع پیروزی های راستین است.

روزی در مدینه، ابراهیم بن طلحه از امام زین العابدین(علیه السّلام) سؤال کرد که در ماجرای عاشورا چه کسی غالب و پیروز است؟ امام فرمود: «چون وقت نماز فرارسید، اذان و اقامه بگو، خواهی شناخت که پیروز کیست!»(۱)

این همان پیروزی در قالب تحقّق اهداف است، هرچند دیدگان

ص: ۴۶

۱- امالی، شیخ طوسی، ص ۶۶

ظاهربین آن را پیروزی نبینند.

از منظر دیگر، آنان که زندگی را همراه با عقیده پاک و درست می گذرانند و در راه آن عقیده فدا کاری هم نشان می دهند، اینان پیروزند و به تعبیر قرآن به « إِحْدَى الْحُسْنَيَيْنِ » ؛ یکی از دو پیروزی» می رسند، چه کشته شوند، چه غلبه یابند.(۱)

در دید عاشورایی، شهیدان این راه پیروزند، چون شهادت، فوز اکبر و رستگاری عظیم است وِ بازماندگان از کاروان شهادت، حیات بی فتح دارند، چرا که از نصرت حق کوتاهی کرده اند و چه شکستی تلخ تر از این؟

سیدالشهداء(علیه السّلام) هنگام خروج از مدینه، قلم و کاغذی طلبید و جمله ای کوتاه که یک دنیا عظمت و پیام بلند در آن نهفته بود، نگاشت. نامه، پس از نام خدا خطاب به بنی هاشم، تنها همین جمله بود: «...هرکه به من بپیوندد، به «شهادت» می رسد و هرکس هم تخلّف کند و

بازماند، به «فتح» نمی رسد، والسلام!»(۲)

پی نوشت

۱ - امالی، شیخ طوسی، ص ۶۶

۲ - مضمون آیه ۵۲ سوره توبه

۳ - مناقب ابن شهرآشوب، ج ۴ ، ص ۷۶

۱- مضمون آیه ۵۲ سوره توبه

۲- مناقب ابن شهرآشوب، ج ۴ ، ص ۷۶

شرافت شهادت

اشاره

نحوه تلقی انسان ها از زندگی و مفهوم «حیات»، جهت دهنده عمل و موضع آنان است. در دید عاشورائیان، حیات در محدوده تولّد تا مرگ خلاصه نمی شود، بلکه امتداد وجودی انسان به دامنه قیامت و ابدیت کشیده می شود. با این حساب، فرزانه کسی است که به سعادت آن دنیا

بیندیشد و نعمت ابدی را به برخورداری موقّت این دنیا ترجیح دهد.

از همین رهگذر، حمایت و یاری دین و اطاعت از ولیّ خدا، زمینه ساز سعادت ابدی است.

شرافت در حمایت از حجّت خداست، هر چند به کشته شدن در این راه باشد.

حبیب بن مظاهر یکی از صاحبان بصیرت است. وقتی در کربلا از امام حسین(علیه السّلام) اجازه می گیرد که به میان قبیله خود (بنی اسد) برود و آنان را به نصرت امام فراخواند و امام اجازه می دهد، شبانه نزد آنان رفته و می گوید: «من بهترین چیزی را که هر کس برای قوم خودش

به ارمغان می برد، برای شما هدیه آورده ام، دعوتتان می کنم که پسر دختر پیامبرتان را یاری کنید...» . سپس ضمن ترسیم وضعیت کربلا و در محاصره بودن امام به آنان می گوید: «در راه نصرت او و از من اطاعت کنید تا به شرافت دنیا و آخرت برسید. به خدا سوگند هر یک از شما در

راه خدا در رکاب پسر پیامبر شهید شود، در درجات عالی همراه رسول خدا خواهد بود.» آنان هم تصمیم می گیرند که به یاری امام آیند، ولی با جلوگیری سپاه عمرسعد روبه رو می شوند.(۱) این دیدگاه حبیب، نسبت به حیات و شرافت و معنی بخشیدن به زندگی است.

قرآن کریم، از کسانی که با فداکاری، جان خود را در راه خدا فدا می کنند، به عنوان «وفاکنندگان به پیمان» و «صادقان بر سر عهد الهی» یاد می کند: «مِنَ الْمُؤْمِنِینَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ

۱- بحارالانوار، ج ۴۴ ، ص ۳۸۷

عَلَیْهِ »(۱) این نیز شرافتی است که شهیدان از آن برخوردارند و آ گاه دلان عمری برای دست یافتن ِبه آن لحظه شماری می کنند.

نمونه ای دیگر از این باور را در کلام یاران امام می بینیم. وقتی حضرت از آنان خواست که هر که می خواهد برود، سخن جملگی آنان این بود: « خدایی را سپاس که کرامت یاری تو را به ما عطا کرد و ما را به وسیله کشته شدن در رکاب تو شرافت بخشید. ای پسر پیامبر! آیا نمی پسندی

که ما نیز در درجه و رتبه تو باشیم؟»(۲)

حر بن یزید، نمونه ای از بصیرت و شهادت گزینی را در صبح عاشورا نشان داد. وقتی برایش قطعی شد که سپاه عمر سعد با حسین(علیه السّلام) خواهند جنگید، تصمیم گرفت به امام بپیوندد، هرچند در این راه، جانش را بدهد. وقتی مهاجر بن اوس دراین باره با او سخن می گفت، جواب حر چنین بود: «به خدا سوگند من خود را میان بهشت و جهنم مخیّر می بینم، هرگز چیزی را بر

بهشت ترجیح نخواهم داد، هرچند قطعه قطعه و سوزانده شوم»(۳) سپس حرکت کرد و به سمت امام آمد و از یاران او شد و در راه دفاع از حضرت به شهادت رسید.

پی نوشت

۱ - بحارالانوار، ج ۴۴ ، ص ۳۸۷

۲ - احزاب، آیه ۲۳

۳ - کامل، ابن اثیر، ج ۲ ، ص ۵۶۳

۴- همان

۱- احزاب، آیه ۲۳

۲- کامل، ابن اثیر، ج ۲ ، ص ۵۶۳

۳- همان

بلا و ابتلا

اشاره

بلا، رنج و سختی و گرفتاری هایی است که در زندگی و در راه عقیده برای انسان پیش می آید.

ابتلا، گرفتار شدن به این محنت ها و رنج هاست و ثمره آن نوعی آزمایش خلوص و پاک شدن از نیّت های ناسالم و انگیزه های غیر الهی است.

غیر از مفهوم درد و رنج و گرفتاری، که باید از آن به خدا پناه برد و از خدا عافیت طلبید و غیر از معنای آزمون و امتحان، که برای تشخیص میزان اطاعت و تبعیت و ایمان افراد است، مفهوم عمیق تر و عرفانی تری هم دارد و آن عبارت است از دوست داشتن رنج و سختی در راه رضای

دوست و تحمّل عاشقانه محنت ها و شداید برای دست یافتن به قرب الهی. این گونه بلا، از سوی خداوند، لطفی به بندگانش محسوب می شود و تحمل آن نشانه عشق و صدق ایمان عبد نسبت به خداست و به مفهوم «رضا» و «تسلیم» از بعد عرفانی نزدیک است.

ا گر با دیگرانش بود میلی

چرا جام مرا بشکست لیلی

در روایات بسیاری بلا برای دوستان خدا مطرح شده است و از این دید، هر که به خدا نزدیک تر باشد، محنت و بلای بیشتری هم خواهد چشید.

هر که در این بزم مقرّب تر است

جام بلا بیشترش می دهند

برای برخی که کم ظرفیت و ناخالص اند، بلا و گرفتاری در راه ایمان، آفت است و آنان را از راه حق بیرون می برد. اینان کسانی اند که حتی دین داری شان با انگیزه های دنیایی و مادّی است.

امام حسین(علیه السّلام) در اشاره به چنین کسانی می فرماید: «مردم بنده دنیایند و دین بر زبانشان می چرخد و تا وقتی زندگی هایشان بر محور دین بگردد، در پی آنند، اما وقتی به وسیله (بلا)

آزموده شوند، دین داران اندک می شوند.»(۱)

عارفان باایمان، نه تنها از بلا نمی گریزند، بلکه آن را نشانه لطف الهی و سبب پاکی روح و جان و تصفیه عمل ها می دانند و به خاطر فضیلت و پاداش آن، به استقبالش می روند.(۲)

امام صادق(علیه السّلام) می فرماید: «خداوند هرگاه بنده ای را دوست بدارد، او را غرق در بلا می کند.»(۳)

در احادیث، این گونه بلاها، هدیه ای از سوی خدا یا ارتقاء درجه نزد پروردگار محسوب شده و شدّت ابتلا به تناسب قوّت ایمان بیان شده است و ازاین رو است خدای متعال، حضرت علی(علیه السّلام) را به بلاها و رنج هایی ویژه مبتلا ساخت که هیچ یک از اولیای خودش را به آن مبتلا

نکرده است. (۴) و صبر بر بلا نیز اجر شهید دارد. (۵)

امام حسین(علیه السّلام) روز عاشورا، هنگام آخرین وداع با اهل بیت خویش، ضمن آنکه آنان را آماده تحمل بلا و رنج می سازد« اِسْتَعِدُّوا لِلبَلاءِ»، فرجام خوشی برایشان بازگو می کند و می فرماید: «خداوند، دشمنانتان را با انواع بلاها عذاب می کند، ولی به شما در مقابل این بلا و به عوض آن، انواع نعمت ها و کرامت ها می بخشد، پس شکوه نکنید و چیزی بر زبان نیاورید که ارزش شما را بکاهد».(۶)

صاحبان همت های بلند و عشق های پاک به مبدأ و معاد، از بلای الهی با روی خوش استقبال می کنند و این گرفتاری را به حساب خدا می گذارند و از او انتظار پاداش دارند.

پی نوشت

۱ – تحف العقول، ص ۲۴۵

۲ – بحارالانوار، ج ۶۷ ، ص ۱۹۶

۳ – سفینه البحار، ج ۱ ، ص ۳۹۲

۴ – همان، ص ۳۹۵ ، به نقل از امالی شیخ طوسی

۵ – بحارالانوار، ج ۴۹ ، ص ۵۱

۶ – موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۹۱

۱- تحف العقول، ص ۲۴۵

۲- بحارالانوار، ج ۶۷ ، ص ۱۹۶

۳- سفینه البحار، ج ۱ ، ص ۳۹۲

۴- همان، ص ۳۹۵ ، به نقل از امالی شیخ طوسی

۵- بحارالانوار، ج ۴۹ ، ص ۵۱

۶- موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۹۱

یاد خدا

اشاره

ذکر و یاد خدا، در همه مراتب و مراحلش، امری پسندیده و مورد تأ کید اسلام است. در آیات قرآن توصیه به یاد فراوان خدا شده است.« اذْکُرُوا اللَّهَ ذِکْرًا کَثِیرًا » .(۱)

یاد، که یک مرتبه بلند عرفانی است، آن است که انسان پیوسته خدا را در یاد داشته باشد و او را حاضر و ناظر بر خویش ببیند و در تنهاترین حالات هم او را از یاد نبرد و در شداید و مصیبت ها و برخورداری ها و نعمت ها، ربوبیت و ولایت الهی را فراموش نکند.

زنده بودن چراغ «یاد خدا» در دل، هم سبب پیشگیری از گناه می شود، هم مقاومت انسان را در سختی ها و گرفتاری ها می افزاید و هم انسان به سرمستی و غرور نمی افتد و هم زمینه ساز ارتقاء روحی و تصفیه اخلاق از رذایل و خالی شدن خانه دل از اغیار است.

ذکر، هم مرحله قلبی دارد، هم مرتبه زبانی. ذکر کامل آن است که هم زبان انسان به نام و صفات خدا گویا باشد و حمد و تسبیح بگوید و نام آن محبوب برین را پیوسته بر زبان آورد، هم همراه «ذکر لسانی»، قلبش متوجّه ذات خداوند باشد و او را از یاد نبرد و خدا را تکیه گاه و پناهگاه

و نیروبخش و بینا و شنوای کارها و حرف هایش بداند.

عاشورا، مظهری روشن از «یاد خدا» است که در گفتار و رفتار و حالات امام حسین(علیه السّلام) و یاران

او دیده می شود. این خصلت دست پروردگان مکتب قرآن است که هرگز خدا را در هیچ حالی از یاد نمی برند. سیدالشهداء(علیه السّلام) در بحرانی ترین حالات و پیشامدها، با یاد خدا آرامش می یابد و این اطمینان قلبی را به یاران و خانواده اش نیز منتقل می کند. خطبه هایش با نام و یاد خداست، داغ شهیدان و شهادت بستگان، زمینه ذکر خدا می شود. به نمونه هایی از سیره او در عرصه کربلا

۱- احزاب، آیه ۴۱ ؛ جمعه، آیه ۱۰

توجه کنید:

وقتی برای اصحابش خطبه می خواند، آغاز خطبه با ثنا و حمد خداست: «خدا را به نیکوترین ستایش، می ستایم و او را در حالت سرور و غم و راحتی سپاس می گویم».(۱)

در صبح عاشورا، وقتی سپاه دشمن به سوی او می آید، می فرماید: «خدایا در هر گرفتاری، تو تکیه گاه منی».(۲)

امام و یاران پاک باز او، شب عاشورا را که مهلت گرفتند تا صبح به نماز و قرآن و ذکر خدا پرداختند. امام در روز عاشورا، در اوج سختی های توان سوز و مدهوش ساز، یک لحظه از یاد خدا غافل نبود و گویا خویش را در معرض نگاه پرمهر خدای خود می دید و پیوسته نام آن محبوب را

بر زبان می راند و قطره وجودش را به دریای الهی متصل می ساخت. اینکه گفته اند: روز عاشوراامام حسین(علیه السّلام) پیوسته و مداوم، خدا را یاد می کرد و زیاد می گفت: « لاحَوْلَ وَ لاقُوَةَ اِلّا بِاللهِ الْعَلیّ الْعَظِیم»، شاهد این ارتباط قلبی دوستدار با دوست است. حتّی برای تحمل پذیر کردن سخت ترین مصیبت ها هم از اهرم ذکر خدا بهره می گرفت.

وقتی کودک شیرخوارش را روی دستانش با تیر زدند و شهید کردند، فرمود: «آنچه تحمّل این مصیبت و درد را آسان و هموار می سازد، این است که جلوی چشم خداوند است و او می بیند و شاهد است».(۳)

آمیختن حماسه و عرفان و جهاد و یاد خدا، از درس های عاشورا است. دست پروردگان امام عاشورا نیز چنین بودند. یک نمونه، مسلم بن عقیل بود. وقتی دستگیر شد و او را برای کشتن به بالای دارالاماره می بردند، زبانش به ذکر حق گویا بود و دلش به یاد معبود و می گفت:« اَلْحَمْدُ لِلهِ کلَ حالٍ» و پیوسته « الله اکبر» می گفت و از خدا مغفرت می طلبید و بر فرشتگان و فرستادگان الهی، صلوات و درود می فرستاد.(۴)

۱- موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۹۵

۲- همان، ص ۴۱۴

۳- موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۷۷

۴- وقعه الطّف، ص ۱۳۹

غفلت از یاد پروردگار و «خدا فراموشی» عامل مهمی در کشیده شدن به گناهان و مفاسد و ظلم است. امام حسین(علیه السّلام) درباره سپاه کوفه که به کشتن او کمر بسته بودند، روی این نکته تأ کید فرموده که شیطان بر آنان چیره شده و خدا را از یادشان برده است: » لَقدِ استحوذَ عَلیکمُ الشَّیطانُ فَاَنساکمْ ذِکَرِ اللهِ الْعَظیمِ» (۱)

و این اقتباس از قرآن کریم است که خداوند، از

ویژگی های حزب شیطان، «خدا فراموشی» را برمی شمارد که زمینه سپردن زمام طاعت به دست

شیطان می شود.(۲)

این گونه است که «یاد خدا»، هم سازنده اخلاق و تعالی بخش روح و جان است، هم سدی در برابر رخنه شیطان به قلعه دل و سلطه هوای نفس بر اراده و نیت و عمل انسان.

پی نوشت

۱ – احزاب، آیه ۴۱ ؛ جمعه، آیه ۱۰

۲ – موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۹۵

۳ – همان، ص ۴۱۴

۴ – موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۷۷

۵ – وقعه الطّف، ص ۱۳۹

۶ – موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۱۶

۷ – مجادله، آیه ۱۹

۱– موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۱۶

۲– مجادله، آیه ۱۹

اخلاص

اشاره

گـوهر کمیـاب «اخلاـص» پیـام دیگری از عـاشورا اسـت. اخلاـص در نیّـت، اخلاـص در عمـل و مشـارکت در نهضـت امـام حسـین(علیه السّـلام)، اخلاـص در جنگیـدن در صـحنه کربلاـ اخلاـص در محبت و دوستی و رفتن به زیـارت شـهدای کربلا، اخلاص در عزاداری، گریستن، مّد احی کردن، مجلس

گرفتن و... همه از جلوه هـای قابـل بحث است. آنچه مهم ترین عامل مانـدگاری نهضت عاشورا در طول قرون و اعصار است، جوهره اخلاص در نهضت عاشوراست. خداونـد، وعده فرموده که عمل مخلصان و تلاش مخلصانه را تباه نکند و اجر دنیوی و اخروی آنان را کامل عطا کند.

صحنه های جهاد و کشتن و کشته شدن در تاریخ بشری و تاریخ اسلام فراوان است، اما آنچه برخی از این صحنه ها را جاودانه کرده، اخلاص و رنگ خدایی داشـتن است؛ «صبغه الله ». این رنگ بی زوال، در حماسه عاشورا دیدنی است. امام حسین(علیه السّـلام) در ضـمن خطـابه ای مفصّـل که پیش از خروج از مـدینه ایراد نمود، هرگونه شـائبه دنیـاطلبی و ریـاست خواهی را رد کرده، انگیزه

خالص «اصـلاح دینی و اجتماعی» را مطر ح ساخت: «خـدایا! تو می دانی که آنچه از ما بود، هرگز نزاع بر سـر قـدرت و دنبال کالاـی دنیـا رفتن نبود، بلکه می خواهیم معـالم دین و نشـانه هـای مکتب را نشـان دهیم و با ایجاد اصـلاح در جامعه، مظلومان ایمن شوند و فرائض و سنن تو اجرا شود...»(۱)

چون انگیزه اخلاـص، حرکت آفرین عـاشورا بود، هیـچ عـاملی نتوانست امـام حسـین(علیه السّـلام) و یـارانش را از ادامه راه تا رسـیدن به شـهادت بازدارد. در این حرکت خالصانه، ناخالصان چه از اوّل راه و چه در مسیر کربلا تصفیه شدند تا حاضران در عاشورا همه یکدست و خالص باشند.

مخلصین در نیّت و محبت از مدینه همراه حضرت بیرون آمدند. مخلصان دیگری هم در مکه

۱- تحف العقول، ص ۲۳۹

در طول راه و حتی در کربلا به او پیوستند. اما آنان که انگیزه های غیر الهی داشتند، از آغاز حرکت

او را همراهی نکردند، یا از میان راه برگشتند، یا حتّی فراخوان خصوصی امام را نسبت به نصرت آل الله با بهانه هایی نادیده گرفتند و توفیق شهادت در رکاب سیدالشهدا(علیه السّلام) را نیافتند.

وقتی خلوص در مبارزات و فعالیت های اجتماعی و سیاسی نباشد، حتی ممکن است تا مراحلی از راه را هم ناخالصان همراه شوند و چهره شایسته و الهی از خود نشان دهند، اما چون ناخالصی در وجودشان است، امواج حوادث آنها را از دریای جوشان نهضت به کناری می افکند

و سابقه های دراز مدّت مبارزاتی نیز به کار نمی آید. تاریخ، سرشار از تجربه های تلخی است که صاحبان نیّت های غیر صالح و ناخالص، نتوانسته اند تا آخر در مسیر حق پایدار بمانند. خالصان، خلوص خود را در شب عاشورا و روز نبرد کربلا نشان دادند و گاهی آن را در رجزها و سخنان

خویش بروز می دادند. در صحنه کربلا- خون بود و شمشیر و شهادت، نه مدال و پول و امتیازات اجتماعی. ماندگاران و مقاومان، تنها با نیروی اخلاص به جهاد خود ادامه دادند.

دستگاه امام حسین(علیه السّلام) مشتری خلوص در عمل است. آنچه ریایی و متظاهرانه باشد و آنکه

با نیّت آلوده از خلوص دم بزند، خواه ناخواه روزی مشتش باز می شود. درس عاشورا این است که هدف و انگیزه را در هر عملی خالص سازیم و بدانیم که از دیدگاه خدا، عمل خالص محو و نابود نمی شود. همچنان که نهضت عاشورا با گذشت زمان نه تنها کهنه و فراموش نشد، بلکه روز به روز بر جلوه و جاذبه آن افزوده گشت و این به برکت «عنصر خلوص» بود.

پی نوشت

۱ - تحف العقول، ص ۲۳۹

عبرت آموزی

۱. دنیاطلبی

دلبستگی به دنیا و خو گرفتن به رفاه و لذائذ زندگی، سبب می شود که افراد در هنگام نیاز به فدا کاری و جانبازی، حضور لازم را در صحنه دفاع از حق و مبارزه با باطل نداشته باشند.

تأ کیدهای فراوان پیامبران و پیشوایان دین در مورد دلبسته نشدن به زندگی ماد ی برای درمان همین درد است. به ویژه اگر این دنیاطلبی از راه حرام باشد و هدیه های نامشروع و غذاهای حرام و شبهه ناک، شکم ها را پرکرده باشد، هم دل ها از درک و دریافت هدایت و حق محروم می شود، هم لقمه های حرام، دین داری و تعهّد را کاهش می دهد و عمل به وظیفه را در بوته فراموشی

قرار می دهد.

امام حسین(علیه السّلام) روز عاشورا در خطاب به سپاه کوفه و نکوهش از اینکه آنان نه به سخن حق حضرت گوش می دهند و نه دعوتش را به حق و رشاد می پذیرند رمز این حالت را همین گرایش به دنیای حرام می داند و می فرماید: «همه شما فرمان مرا سرپیچی می کنید، به سخنم گوش فرا نمی دهید (حق دارید، چرا که) تحفه ها و هدیه هایتان همه از حرام است و شکم هایتان از حرام

پر شده است، پس بر دل های شما مهر خورده، وای بر شما چرا ساکت نمی شوید، چرا گوش نمی دهید و نمی شنوید؟»(۱)

علاوه بر اینکه گرایش های دنیاخواهانه و ریاست طلبانه، گاهی انسان ها را از نصرت حق و مبارزه با باطل بازمی دارد، گاهی هم از سوی ظالمان و اهل باطل، با بذل مال و وعده های

۱- بحارالانوار، ج ۴۵ ، ص ۸

دنیوی، دام بر سر افراد می گسترانـد و دل هـا را به سوی خودشـان جـذب می کننـد و این گونه پشت جبهه حق را خـالی می سازند. سپاهی از پول و لشکری از مطامع دنیوی گاهی کارسازتر از ساز و برگ نظامی و جنگجویان عمل می کند.

در عاشورا از این شیوه استفاده شد تا بزرگان کوفه و بصره دست از یاری امام بکشند و هوادار والی اموی شوند. به نقل تاریخ، اشـراف و شخصیت های ذی نفوذ را با رشوه های بزرگ و پرکردن کیسه ها، به سوی خود کشـیدند و مودّت و یاری آنان را در جهت خویش به کار گرفتند.(۱)

۲. غفلت

انسان پیوسـته نیازمنـد تـذکّر و یادآوری است. غفلت از اهـداف و آرمان ها سـبب در افتادن انسان به ورطه های شوم و لاابالی گری می شود.

مردم عصـر امـام حسـین(علیه السّـلام) چنان در زنـدگی روزمره غرق شـده بودنـد که اهـداف والای دین و ارزش های متعالی مکتب و رسالتی را که در قبال دین خدا داشتند، از یاد برده بودند.

مجاهدات صدر اسـلام و آن همه خون های پاک شـهدا از یاد رفته بود. دشـمنان نیز از همین غفلت سوءاستفاده کرده، بر آنان سوار شدند و با به کارگرفتن نیروی مردم در زدودن حق و مقابله با امام معصوم، به میدان آمدند.

سیدالشهدا(علیه السّلام) نیز پیوسته می کوشید تا پرده های غفلت را از برابر دیده و فهم و درک آنان کنار

بزند. در سـخنرانی هایش در روز عاشورا بر غفلت زدایی تکیه داشت و به سـپاه دشـمن می فرمود که «شـما ما را به فریادرسـی خواستید، آمدیم، اینک شمشـیر اسلام را به روی خود ما کشیده اید؟ آتشی را که ما علیه دشمنان خود و شما افروختیم، برضد ما برافروخته اید؟ با دشمنان دین خدا بر ضد اولیاء الهی همدست شده اید...».(۲)

۱- وقعه الطف، ص ۱۷۴

۲- موسوعه کلمات الامام الحسین(علیه السّلام)، ص ۴۲۴

۳. رها کردن تکلیف

آنچه از سوی خدا و دین به عنوان «تکلیف» بر عهده مسلمانان گذاشته شده، همواره برای رسیدن به «مصالح» و جلوگیری از «مفاسد» است. ا گر افراد به تکلیف خویش عمل کنند، در ابعاد مختلف، جامعه رو به پاکی و تکامل معنوی خواهد رفت؛ اما بی اعتنایی به تکلیف و ترک

وظیفه، پیامدهایی ناگوار خواهد داشت.

تکلیف هرکس به تناسب موقعیت اجتماعی اش خاص اوست. آنان که جایگاه ویژه ای دارند و موضع گیری و عملکردشان مورد توجّه، کارساز، سرنوشت ساز و الگوست، رسالتی مضاعف دارند و ترک تکلیف از سوی آنان، عواقب وخیم تری دارد. عالمان دین، افراد سرشناس و متنفّذ و موجّه، تکلیف سنگین تری دارند و ا گر در برابر ظلم و بدعت و تحریف و سلطه های جائر سکوت و

سازش کنند، هدر رفتن خون پاکان و تباهی زحمات تلاشگران و رواج بدعت ها و ریشه دارتر شدن سلطه ظالمان را در پی خواهد داشت.

امام حسین(علیه السّلام) درباره کوتاهی ها و سستی ها و سهل انگاری های عالمان وابسته به دربار یا سا کت در عصر خویش، بیانی توبیخ آمیز و تلخ دارد و به آنان می فرماید:

«شما با دیدن عهد الهی که شکسته می شود، فریاد برنمی آورید و با ستمگران با مداهنه و سازش کاری رفتار می کنید و جایگاه خود را از دست می دهید. ا گر از حق جدا نمی شدید و در سنّت اختلاف نمی کردید و در راه خدا رنج ها و سختی ها را تحمل می کردید جریان کارها دست شما بود، ولی شما ستمگران را بر خود چیره ساختید و کارها را به دست آنان سپردید که به شبهات عمل کنند و خواسته های خود را پیش برند. آنچه به آنان این سلطه را بخشید، فرار شما از مرگ و دل بستن به این زندگی ناپایدار بود، در نتیجه مستضعفان را در دست ستمگران سپردید که به بردگی کشیده شوند و مقهور شوند و ظالمان به رأی خویش رفتار کنند و در منبرها و شهرها هم

ص: ۵۹

خطیبان به سود آنان زبان گشایند...».(۱)

مقام معظم رهبری در تحلیل مسئله کوتاهی ها و سستی ها و سهل انگاری ها، ضمن تقسیم بندی افراد جامعه به خواص و عوام و اینکه عوام پیوسته دنباله رو خواص اند و نقش خواص در جامعه بسیار مهم است و ا گر خواص به خاطر دنیاگرایی و حفظ موقعیت و جایگاه

خود، به وظیفه حساس خویش عمل نکنند، گاهی جریان تاریخ به گونه ای دیگر پیش می آید، می فرماید:

«ا گر کسانی که برای جانشان راه خدا را ترک می کنند، آنجا که باید حق بگویند نمی گویند، چون جانشان به خطر می افتد، یا برای مقامشان یا برای پولشان یا برای محبت به اولادشان برای محبت به خانواده شان برای محبت به نزدیکان و دوستانشان راه خدا را رها می کنند، ا گر

عدّه این ها زیاد بود، آن وقت دیگر واویلاست. آن وقت دیگر حسین بن علی ها به مسلخ کربلاـ خواهند رفت، به قتلگاه کشیده خواهند شد، یزیدها می آیند سرکار و بنی امیه هزار ماه بر کشوری که پیغمبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) به وجود آورده بود، حکومت خواهند کرد و امامت به سلطنت تبدیل خواهد شد... وقتی خواص طرفدار حق در یک جامعه آن چنان می شوند، یا ا کثریت قاطعشان آن چنان می شوند که برای دنیای خودشان اهمیت پیدا می کنند، از ترس جان و از ترس از دست دادن مقام

و پست، از ترس منفور شدن، از ترس تنها ماندن، حاضر می شوند حاکمیت باطل را قبول کنند و در مقابل باطل نمی ایستند و از حق طرفداری نمی کنند و جانشان را به خطر نمی اندازند. وقتی که این طور شد، اولش با شهادت حسین بن علی(علیه السّلام) با آن وضع آغاز می شود، آخرش هم می رسد به بنی امیه و بعد بنی عباس و بعد از بنی عباس هم سلسله سلاطین در دنیای اسلام تا امروز... وضع آن زمان این بوده است، خواص تسلیم بودند و حاضر نبودند حرکتی بکنند. لذا وقتی یزید بر سر کار آمد و یزید کسی بود که می شد با او جنگید و کسی که در جنگ با یزید کشته می شد، چون

۱- تحف العقول، ص ۲۳۸

یزید خیلی وضعش خراب بود، خونش پایمال نمی شد. برای همین امام حسین(علیه السّلام) قیام کرد...

وقتی امام حسین(علیه السّلام) قیام کرد، با آن عظمتی که امام حسین(علیه السّلام) در جامعه اسلامی داشت،

همین خواص خیلی ها نیامدند پیش امام حسین(علیه السّلام) تا به او کمک کنند. ببینید چقدر وضعیت

در یک جامعه خراب می شود به وسیله این خواص، خواصی که حاضرند دنیای خودشان را به راحتی بر سرنوشت دنیای اسلام در قرن های آینده ترجیح بدهند... همه این ها وقتی که مواجه می شوند با شدت عمل دستگاه حا کم، می بینند بناست جانشان به خطر بیفتد، سلامتی شان، راحتی شان، مقامشان، خودشان، پس می زنند. این ها که پس زدند، عوام مردم هم رو می کنند

به آن طرف. کسانی که به امام حسین(علیه السّلام) از کوفه نامه نوشتند و دعوت کردند، اسم هایشان را

نگاه کنید، این ها که نامه نوشتند، خواص هستند، این ها هم جزء آن طبقه خواص هستند، طبقه زبدگان و برجستگان اند... تصمیم گیری خواص در وقت لازم، تشخیص خواص در وقت لازم، گذشت خواص از دنیا در لحظه لازم، اقدام خواص برای خدا در لحظه لازم، این هاست که تاریخ را نجات می دهد، ارزش ها را نجات می دهد، ارزش ها را حفظ می کند. در لحظه لازم باید

حرکت لازم را انجام داد. ا گر گذاشتید وقت گذشت، دیگر فایده ندارد... این سنت الهی است.

وقتی که از خون ترسیدی، از آبرو ترسیدی، از پول ترسیدی، به خاطر خانواده ترسیدی، به خاطر

دوستان ترسیدی، به خاطر راحتی و عیش خودمان ترسیدیم، به خاطر پیدا کردن کاسبی، به خاطر پیدا کردن خانه یک اتاق بیشتر از خانه قبلی، برای این چیزها وقتی حرکت نکردیم، خوب بله معلوم است ده تا امام حسین(علیه السّلام) هم بیایند سر راه قرار بگیرند، همه شهید خواهند شد، همه از بین خواهند رفت، کما اینکه امیرالمؤمنین(علیه السّلام) شهید شد، کما اینکه امام حسین(علیه السّلام) شهید شد. خواص! خواص! طبقه خواص، عزیزان من، ببینید کجایید شما؟...»(۱)

ص: ۶۱

۱- گزیده هایی از سخنرانی مبسوط و تاریخی رهبر معظم انقلاب، آیت الله خامنه ای در جمع فرماندهان و بسیجیان لشکر ۲۷ محمد رسول الله(صلّی الله علیه و آله وسلّم) در ۲۰ / ۳ / ۷۵

۴. بی طرفی نسبت به جریان حق و باطل

تقابل حق و باطل پیوسته و دائمی است. وظیفه مسلمان متعهّد نیز ایستادن در کنار حق و مبارزه با باطل است. نمی توان نسبت به جریان حق و باطل بی تفاوت بود و به اسم اینکه دو گروه با هم به نزاع و جدال پرداخته اند و حق بر ما روشن نیست، خود را کنار کشید. نتیجه این

سکون و بی طرفی، تضعیف جبهه حق و تقویت ظلم است.

در حرکت امام حسین(علیه السّلام) عدّه ای با توجیهات عافیت طلبانه با امام همراه نشدند و او را تنها گذاشتند. حتی برخی علی رغم دعوت صریح امام حسین(علیه السّلام) از آنان نسبت به مشارکت در نهضت و یاری کردن او، راه خود را به سوی دیگر کشیدند تا شاهد آن برخورد نباشند!

احنف بن قیس، با آنکه در جنگ های زمان رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) و نیز در نبردهایی در رکاب حضرت امیر(علیه السّلام) شرکت کرده بود، ولی در حادثه عاشورا امام حسین(علیه السّلام) را یاری نکرد و به

تقاضای کتبی آن حضرت پاسخ منفی داد و حتی امام را از قیام خویش نهی کرد.(۱)

در واقع، تکلیف گریزی مردم، سبب دوام سلطه ظالمان گشت و این یک سنّت الهی و عبرت تاریخی از عاشوراست. امام حسین(علیه السّلام) وقتی در آن سخنان بلند خویش از عالمان درباری و ساکتان بی تفاوت و سازشکاران با ظالمان، انتقاد می کند و حرکت اصلاحی خویش را برای احیای سنّت های دین و احکام الهی می شمارد، آنان را به نصرت خویش فراخوانده، می فرماید: «فِاِنْ لَمْ تنصروُنا وَ تنصفونا قوِیَ الظَّلَمهُ عَلیکمْ وَ عملُوا فی اِطفاءِ نورِ نَبِیّکُمْ؛ ا گر ما را یاری نکنید و با ما منصفانه رفتار نکنید، ستمگران نیرو می گیرند و در خاموش کردن فروغ پیامبرتان کار و تلاش می کنند.»(۲)

۱- شا گردان مکتب ائمه، محمد عالمی دامغانی، ج ۱ ، ص ۱۶۱

۲- تحف العقول، ص ۲۳۹

این نیز درسی است بزرگ، که هواداران حق، ا گر از نصرت حق و پیشوای صالح و جبهه دین کوتاهی کنند، نتیجه اش تقویت ظالمان و موفقیت طاغوت ها در ریشه کن کردن حق و نابود ساختن پیروان آن خواهد بود.

پی نوشت

۱ - بحارالانوار، ج ۴۵ ، ص ۸

۲ - وقعه الطف، ص ۱۷۴

۳ - موسوعه کلمات الامام الحسین(علیه السّلام)، ص ۴۲۴

۴ - تحف العقول، ص ۲۳۸

۵- گزیده هایی از سخنرانی مبسوط و تاریخی رهبر معظم انقلاب، آیت الله خامنه ای در جمع فرماندهان و بسیجیان لشکر ۲۷ محمد رسول الله(صلّی الله علیه و آله وسلّم) در ۲۰ / ۳ / ۷۵

۶ - شا گردان مکتب ائمه، محمد عالمی دامغانی، ج ۱ ، ص ۱۶۱

۷ - تحف العقول، ص ۲۳۹

تولی و تبری

اشاره

ولایت و برائت، از فروع دین و از واجبات عملی اسلام است.

زندگی مکتبی یک مسلمان ایجاب می کند که خطّ فکری و سیاسی خود را در جامعه و نسبت به حق و باطل مشخص کند و بی طرف نماند، بلکه پیرو جناح حق و مطیع «ولی خدا» باشد و با دشمنان دین و امامت و رهبری صالح، ستیز و دشمنی داشته باشد، نه آنکه بی طرف بماند.

پیوند مرامی با اهل بیت پیامبر، یک تکلیف است و برائت از دشمنانشان یک وظیفه، آن هم نه تکلیفی در حدّ شعار و گفتار، بلکه در عمل و رفتار. این ولایت و برائت، گاهی مسلمان متعهّد را به صحنه جهاد و شهادت هم می کشد و باکی نیست، چرا که در راه خدا است و پاداش دارد.

امام رضا(علیه السّلام) فرموده است: «کمال دین، (ولایت) ماست و (برائت) از دشمنانمان.»(۱)

به امام صادق(علیه السّلام) گفتند: فلانی دوستدار شماست، امّا در بیزاری و برائت از دشمنان شما

ضعیف است و ناتوان. حضرت فرمود: «هیهات! دروغ می گوید کسی که مدّعی ولایت ماست، ولی از دشمنان ما برائت ندارد.»(۲)

در عصر امام حسین(علیه السّلام)، حق در وجود آن حضرت متجلّی بود و باطل در چهره یزید. یک مسلمان متعهّد، می بایست که تولی با او و تبری از دشمنانش داشته باشد. یاران امام، با شجاعت از فرزند پیامبر حمایت و نصرت می کردند و مخالف جبهه یزید و ابن زیاد بودند. سخنان و رجزها

و اشعارشان این را نشان می دهد.

ابوالشعثاء کندی در رجز خویش هنگام نبرد، چنین می گوید:

«خدایا من یاور (حسین) و وا گذارنده (ابن سعد)م.»(۳)

۱- بحارالانوار، ج ۲۷ ص ۵۸

۲- همان

۳- وقعه الطّف، ص ۲۳۷

بریر بن خضیر نیز این گونه اظهار می کند: «خدایا من از کار این گروه به پیشگاه تو تبری می جویم.»(۱)

شب عاشورا که یاران امام حسین(علیه السّلام)، اظهار پشتیبانی می کنند، «نافع» برخاسته می گوید: «با

هر که دوستدار تو باشد دوستی می کنیم و با هر که دشمنت باشد، دشمنی می کنیم.»(۲)

در زیارتنامه های معصومین، به ویژه زیارت سیدالشهدا، به صورت مکرّر موضوع تولی و تبری آمده و به عنوان گامی جهت نزدیک شدن به خدا به شمار آمده است. در زیارت امام حسین(علیه السّلام) می خوانیم: «إِنّی اَتَقَرَّبُ اِلَیَ اللهِ بِزِیارَتِکُمْ وَ بِمَحَبَّتِکُمْ وَاَبْرَءُ اِلَیَ اللهِ مِنْ اَعْدائِکُمْ ؛ من با زیارت و محبت شما به خدا تقرب می جویم و از دشمنانتان به خدا بیزاری می جویم.»(۳)

همه سلام ها، اظهار محبت و دوستی با امام حسین و ائمه معصوم(علیهم السّلام) که در زیارت نامه هاست،

نشانه «تولی» است و همه لعنت ها، عذاب خواستن ها، ابراز ناخرسندی از دشمنانشان، گواه «تبری» از آنان است و زیارت ها موج می زند از سلام ها و لعنت ها. این نفرین و لعنت، حتی شامل آنان که با رضایشان، در صف مخالفان امام قرار گرفتند، می شود. از جمله می خوانیم:

«لعنت خدا بر قاتلان تو، بر آنکه تو را خوار کرد، به تو تیر افکند، بر تو نیزه زد، آنان که بر ضد تو یاری کردند، به جنگ تو شتافتند. لعنت خدا بر همه یاران و پیروان و کمک کنندگان و دوستدارانشان باد.»(۴) این اوج برائت و فرا گیری تبری را می رساند.

کسانی که حسین بن علی را یاری نکردند و فریاد استغاثه او را شنیدند ولی به نصرت او نپرداختند، مرتکب گناه شدند. این فریاد «هل من ناصر» پیوسته به گوش می رسد. پیام عاشورا این است که در میدان های مبارزه حق و باطل در هر جا و هر زمان، بی تفاوت نباشید، بلکه به

یاری حق و تولای ولیّ خدا قیام کنید و از پیروان باطل و مخالفان امام تبری بجویید.

امام امّت در تداوم این خطّ در همه اعصار می فرماید:

۱- عنصر شجاعت، ج ۱ ص ۱۶۴

۲- همان، ص ۳۱۶

۳- مفاتیح الجنان، زیارت امام حسین در نیمه رجب، ص ۴۴۲

۴- تهذیب الاحکام، ج ۶ ص ۷۲

«لعن و نفرین و فریاد از بیداد بنی امیه لعنه الله علیهم با آنکه آنان منقرض و به جهنم رهسپار شده اند، فریاد بر سر ستمگران جهان و زنده نگه داشتن این فریاد ستم شکن است.»(1)

پی نوشت

۱ - بحارالانوار، ج ۲۷ ص ۵۸

۲- همان

۳ - وقعه الطّف، ص ۲۳۷

۴ - عنصر شجاعت، ج ۱ ص ۱۶۴

۵ - همان، ص ۳۱۶

۶- مفاتیح الجنان، زیارت امام حسین در نیمه رجب، ص ۴۴۲

۷ - تهذیب الاحکام، ج ۶ ص ۷۲

۸ - صحیفه نور، ج ۲۱ ص ۱۷۳

۱- صحیفه نور، ج ۲۱ ص ۱۷۳

امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

حیات جامعه اسلامی به حساسیت مردم نسبت به احکام خدا و نظارت عمومی در امور والیان و مسئولان و مردم عادی است. به این مسئله مهم اجتماعی از بُعد مکتب، «امر به معروف و نهی از منکر» گفته می شود که از واجبات دینی بر عهده هر مسلمان است.

«معروف»، هر کار نیک و شایسته و خداپسندی است که در دین به آن دستور داده شده است و «منکر»، هر عمل ناپسند و خلافی است که شیطان به آن دعوت می کند. این خوبی ها و بدی ها گاهی در مورد مسائل فردی و جزئی است، گاهی نیز در امور اجتماعی و حکومتی.

در قرآن کریم و روایات اسلامی در اهمیت این فریضه «امر به معروف و نهی از منکر» و نقش اصلاحی آن ها و زیان ها و مفاسد ترک آن دو تکلیف، بسیار سخن گفته شده است و به عنوان «برترین فریضه» به شمار آمده که فرایض و احکام الهی دیگر، در سایه امر به معروف و نهی از منکر، قوام و استواری می یابد.

امام حسین(علیه السّلام) در ضمن بیان انگیزه های قیام خویش به این عنصر مهم اشاره می فرماید، آنجا که می گوید:«اُريدُ اَنْ آمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهی عَنِ الْمُنْكَر».(۱)

یکی از درس های نهفته در این سخن، آن است که فریضه امر به معروف و نهی از منکر، تنها در تذکراتی نسبت به بعضی از گناهان جزئی از سوی افراد عادی خلاصه نمی شود، بلکه قیام بر ضد حکومت ستم و تلاش

برای اصلاح ساختار سیاسی جامعه و تشکیل حکومتی بر اساس حق و قرآن نیز از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر است، آن گونه که امام حسین(علیه السّلام)، حماسه عاشورایی خود را عبارت از همان دانست.

۱- موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۲۹۱

مرحله قلبی فریضه «امر به معروف و نهی از منکر»، آن است که انسان در درون، دوستدار خوبی ها و معروف ها باشد و از منکرات و مفاسد و گناهان بیزار باشد. این محبت و نفرت قلبی، به زبان هم جاری می شود و در عمل هم تجلّی می یابد. سالار شهیدان نسبت به مرحله قلبی چنین می فرماید: «خدایا من معروف را دوست می دارم و از منکر بدم می آید».(۱)

در یک مرحله جلوتر، آن حضرت در بیان های صریح خویش، یزید را مردی شراب خوار و فاسق و جنایتکار می داند و پیروان او را ملازمان شیطان و وا گذارندگان «طاعت خدا» می شمارد و حکومت اموی را حرام کننده حلال و حلال کننده حرام معرفی می کند که بدعت ها را زنده و

سنّت ها را میرانده اند. با وجود این منکرات آشکار در سلطه حاکم، شوریدن بر ضد او به عنوان نهی از منکر، وظیفه است. با این مبنای دینی است که امام، بیعت با یزید را ردّ می کند و آن را مایه ننگ می داند و حماسه کربلا را پدید می آورد. گر چه زبان های وابسته به خلافت، «حرکت مکتبی» او را نوعی شورش و عصیان برضدّ خلیفه قلمداد کردند که مستحق سرکوبی بود، ولی وارثان شهادت، نباید پیام خون شهدای کربلا را از یاد ببرند.

پیروان فرهنگ عاشورا، با الهام از حماسه امام حسین(علیه السّلام)، پیوسته نبض پرحرکت جامعه

انقلابی اند و نسبت به جریان امور و وضعیت فرهنگی و سیاسی حساسیت نشان می دهند و با حضور دائم در میدان امر به معروف و نهی از منکر، عرصه را بر فساد آفرینان تنگ می سازند، چون می دانند که عقب نشینی و سکوت در این جبهه، پیشروی و گستاخی دشمنان حق و

فسادگستران در جامعه را به دنبال دارد. «تذکّر لسانی» حداقل عمل به تکلیف در این گونه شرایط است و ا گر این فریضه، ترک و فراموش شود، حدود الهی تعطیل شده و احکام خدا مورد تحقیر و استهزاء قرار خواهد گرفت.

پی نوشت

۱ - موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۲۹۱

۲ - بحارالانوار، ج ۴۴ ص ۳۲۸

ص: ۶۸

۱- بحارالانوار، ج ۴۴ ص ۳۲۸

عدالت خواهی

اشاره

از بـارزترین مفاسـد حکـومت اموی، ظلم به مردم و نادیـده گرفتن حقوق آنـان بود و از بـارزترین محورهـای قیـام عـاشورا نیز عدالت خواهی و ستم ستیزی بود. عدالت، فرمان خدا و رسول است و دامنه آن همه امور زندگی را در برمی گیرد، حتّی رفتار عادلانه میان فرزنـدان را. ولی جهت بـارز و عمـده آن، عـدالت اجتمـاعی و مراعـات حقوق افراد از سوی حکومت هـاست و حکومت جائر و سلطه ستم از زشت ترین منکراتی است که باید با آن مبارزه کرد.

امویان هم به اهل بیت پیامبر ستم کردند، هم میان بندگان خدا رفتاری ظالمانه و روشی بر اساس طغیان و عدوان پیش گرفتند. تکلیف اسـلامی هر مسـلمان ایجاب می کرد که با سـتم مبارزه کند، به ویژه کسی همچون اباعبدالله(علیه السّلام) که در موضع «امام حق»، تکلیف سنگین تر و بیشتری داشت. آن حضرت در یکی از سخنرانی های خویش، با استناد به سخن حضرت

رسول(صلّی الله علیه و آله وسلّم) که قیام علیه سلطه جائرانه را لازم می شمارد، خود را شایسته ترین فرد برای قیام جهت تغییر حکومت و ساختار سیاسی قلمداد فرمود.(۱)

ماهیت عـدالت خواهی در قیام عاشورا و ظلم ستیزی امام حسـین(علیه السّـلام) سـرمایه الهام ملّت ما در قیام برضد طاغوت بود. امام خمینی(رحمه الله) بر این ماهیت در نهضت سیدالشهداء(علیه السّلام) تصریح کرده می فرماید:

«سیدالشهدا(علیه السّلام) که همه عمرش را و همه زندگی اش را برای رفع منکر و جلوگیری از حکومت

ظلم و جلوگیری از مفاسدی که حکومت ها در دنیا ایجاد کردند، تمام عمرش را صرف این کرد و تمام زندگی اش را صرف این کرد که این حکومت، حکومت جور بسته بشود و از بین برود.»(۲)

۱- موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۶۰

۲- صحیفه نور، ج ۲۰ ، ص ۱۹۰

عـدالت به معنای برخورداری همه از حقوق اسـلامی و انسانی و رعایت یکسان حق میان همه و همه را به یک چشم دیـدن نیز در نهضت عاشورا متجلّی است. امام حسـین(علیه السّـلام) روز عاشورا بر بالین همه شهیدان حاضر شد، چه جوان خودش و چه غلامش، چه مولی و چه نوکر، همه از عنایت آن حضرت برخوردار شدند.

یکجا رخ غلام و پسر بوسه داد و گفت

در دین ما سیه نکند فرق با سفید

پیام عاشورا، دعوت از انسان ها برای تلاش در راه اقامه عـدل و قسط است که بدون حیات اجتماعی مبتنی بر عدل، همه ارزش ها تباه می شود و زمینه مرگ دسـتورهای دینی و آیین الهی فراهم می آیـد. به تعبیر حضـرت امیر(علیه السّـلام): «عدالت، مایه حیات احکام اسلام است.»(۱)

ظلم بر محو عدالت سخت می کوشد هنوز

ظالم از خون دل مظلوم، می نوشد هنوز

تا عدالت را کند جاوید در عالم، حسین

خون پاکش بر بساط ظلم، می جوشد هنوز

پی نوشت

۱ - موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۶۰

۲ - صحیفه نور، ج ۲۰ ، ص ۱۹۰

۳ - غررالحکم، ج ۱ ، ص ۱۰۴

ص: ۷۰

۱- غررالحکم، ج ۱ ، ص ۱۰۴

جهاد

اشاره

از تکالیف مهم مسلمانان در حراست از دین و کیان خویش و مقابله با دشمنان، «جهاد» است، کوششی همه جانبه و فرا گیر، به تناسب زمان و شرایط، برای دفع تجاوز یا دفاع از مظلوم و حفظ اسلام و جان و مال مسلمانان. این فریضه، که از فروع دین است، عامل عزت مسلمین است.

کربلای حسینی یکی از مظاهر عمل به این تکلیف دینی بود. جهاد، گاهی بر ضد متجاوزان و دشمنان خارجی است، گاهی علیه شورشیان و اهل بغی و فساد در داخل است، گاهی هم مبارزه با حکومت ظالم است که کمر به هدم اسلام بسته است. حتّی در روایات، گفتن سخن حق در برابر پیشوای ستمگر نیز جهاد به حساب آمده است.

در عصر امام حسین(علیه السّلام)، مردم گرفتار حکومت ظالم و فاسدی شده بودند که برای مقدسات دینی و نوامیس مسلمانان و اسلام عزیز، هیچ حرمتی قائل نبود و اسلام در سایه چنان حکومتی در معرض نابودی قرار گرفته بود. تکلیف مبارزه با حکومت ستم، امام حسین(علیه السّلام) را به موضع گیری علیه یزید وا داشت و این کار، مستند به سخن پیامبر بود که فرموده بود:

«هر کس حکومت ظالمی را ببیند که حرام الهی را حلال می شمارد و عهد خدا را می شکند و با سنّت پیامبر مخالفت و در میان مردم به گناه و طغیان رفتار می کند، اگر با عمل و گفتار بر ضد او اقدام نکند بر خداوند است که او را به جایگاه (و کیفر)ش(یا جایگاه همان ظالم) برساند».(1)

امام حسین(علیه السّلام)، قیام بر چنین حکومتی را واجب می دید و با امتناع از بیعت با یزید، به مکه رفت و از آنجا عزیمت کوفه کرد تا شیعیان را در جهاد ضد ستم رهبری کند. شیعیان کوفه نیز بر همین اساس، نامه های دعوت به آن حضرت نوشته و او را به کوفه فراخواندند تا بر محور

۱- کامل، ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۸۰

امامتش، با آل امیه بجنگند.

جهـاد حسـین بن علی(علیه السّـلام) برای احیـاء دین و پاسـداری از حـق و عـدالت بود و در این راه، هم خودش و هم یـارانش حاضـر بودند کشته شوند ولی سلطه ظلم را نپذیرند. جهاد او از نوع جهاد با «بغی داخلی» بود. امام در دیداری که با فرزدق در مسیر راه کوفه داشت، ضمن برشمردن فسادهای حکومت امویان و تعطیل حدود الهی و رواج می خواری و غارت اموال مردم، فرمود:

«من سزاوارترین کسی هستم که به یاری دین خدا برخیزم و شریعت مطهّر او را عزیز بدارم و در راه او جهاد کنم تا کلام الهی، برترین شود».(۱)

بالاترین مرحله جهاد آن است که کسی خالصانه، با همه توان تا آخرین دم، به نبرد با دشمنان خدا برخیزد، با زبان، با سلاح، با نثار خون و ایثار جان و شهادت.

امام حسـین(علیه السّلام) و شهدای عاشورا همه به این مرز کامل جهاد نائل آمدند. ازاین رو در زیارتنامه های امام حسین(علیه السّـلام)، مسـلم بن عقیل و شـهدای دیگر تعبیر « جاهَدْتَ فِی اللهِ حَقَّ جِهادِه» دیده می شود، جهادی شایسـته و بایسـته و کامل. عاشورا صـحنه تجلّی این تکلیف دینی جهادِ بود. وجوب جهاد علیه کفار و دشـمنان اسـلام نیز دستور دین برای همه و در همه دوران ها با همه دشمنان است. علمای دین نیز در طول قرون، پیوسته پیشگام جهاد با دشمنان اسلام و سلطه

جویان بر مسلمین بوده اند.

انقلاـب اسـلامی ایران یکی از بـارزترین حلقه های جهادی عاشورائیان بر ضـد طاغوت و طغیان و سـتم بود، در سال های دفاع مقـدّ س نیز، رزمنـد گان اسـلام با الهام از عاشورا به دفع تجاوز دشـمن و حماسه آفرینی های سـتودنی پرداختنـد. عاشورا الهام بخش رزمنـد گان بود و کربلاـ مکتب جهـاد و شـهادت بود. به تعبیر امـام خمینی(رحمه الله) «انقلاـب اسـلامی ایران، پرتوی از عاشورا و انقلاب عظیم

الهی آن است.»(۲)

ص: ۷۲

۱- موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۳۶

۲- صحیفه نور، ج ۱۸ ، ص ۱۲

امام امّت، درس های جهاد و شهادت عاشورا را برای همه و همیشه می داند و می فرماید:

«عاشورا، قیام عدالت خواهان با عددی قلیل و ایمانی و عشـقی بزرگ در مقابل ستمگران کاخ نشین و مستکبران غارتگر بود و دسـتور، آن است که این برنامه، سرلوحه زندگی امّت در هر روز و در هر سرزمین باشد. روزهایی که بر ما گذشت، عاشورای مکرّر بود و میدان ها و خیابان ها و

کوی و برزن هایی که خون فرزندان اسلام در آن ریخت، کربلای مکرر.»(۱)

امام امّت در گسترش این فرهنگ عزت آفرین می فرمایـد: «جنگ ما جنگ عقیـده است و جِغرافیا و مرز نمی شـناسد و ما باید در جنگ اعتقادی مان، بسیج بزرگ سربازان اسلام را در جهان به راه اندازیم.»(۲)

پی نوشت

۱ – کامل، ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۸۰

۲ – موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۳۶

۳ – صحیفه نور، ج ۱۸ ، ص ۱۲

۴ – همان، ج ۹ ، ص ۵۷

۵ – صحیفه نور، ج ۲۰ ، ص ۲۳۶

ص: ۷۳

۱– همان، ج ۹ ، ص ۵۷

۲– صحیفه نور، ج ۲۰ ، ص ۲۳۶

الگوگیری

اشاره

انسـان ها بیش از حرف ها و نوشـته ها، از اشـخاص و عملکردها الگو می گیرنـد. تأثیر گـذاری یک حادثه یا الگوی رفتاری بر انـدیشه هـا و عمل های مردم، بیشتر از گفتار است. ازاین رو در قرآن کریم، کسانی به عنوان اسوه معرفی شـده انـد تا مردم در ایمان و عمل از آنان سرمشق بگیرند.

حـادثه هـایی هم که از پیشـینیان در قرآن آمـده است، به ویژه بخش هـایی که به نیکی هـا، ایمـان هـا، صبرها، مجاهـدت ها و اطاعت ها و ایثارهای فرزانگان اشاره شده، همه برای معرفی الگوست.

تاریخ اسـلام و شخصـیت های برجسـته اسـلامی برای مسلمانان در همه دوره ها الگو بوده است و تعالیم دین ما و اولیاء مکتب نیز توصیه کرده اند که از نمونه های متعالی و برجسته در زمینه های اخلاق و کمال، سرمشق بگیریم.

در میان حوادث تاریخ، «عاشورا» و «شـهدای کربلا» از ویژگی خاصـی برخوردارند و صحنه صحنه این حماسه ماندگار و تک تـک حماسه آفرینان عاشورا، الگوی انسان های حق طلب و ظلم ستیز بوده و خواهـد بود، همچنان که اهل بیت به صورت عام تر، در زندگی و مرگ، در اخلاق

و جهاد، در کمالات انسانی و چگونه زیسـتن و چگونه مردن، برای ما سرمشق اند. از خواسته های ماست که حیات و ممات ما چون زنـدگی و مرگ محمـد و آل محمـد باشـد؛ «اَللّهمَّ اجعـلْ محیـای محیـا محمـدٍ وَ آلِ محمَّدٍ وَ مماتی مماتَ محمّـدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ». (۱)

امام حسین(علیه السّلام) حرکت خویش را در مبارزه با طاغوت عصر خودش، برای مردم دیگر سرمشق

می داند و می فرماید: « فَلَکُم فیَّ اُسوَةٌ».(۲)

ص: ۷۴

۱- مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا، ص ۴۵۷

۲- موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۶۱

نهضت عاشورا، الهام گرفته از راه انبیا و مبارزات حق جویان تاریخ و در همان راستاست.

امام حسین(علیه السّلام) قبل از حرکت در وصیت نامه ای که به برادرش محمد حنفیه نوشت و مبنا و هدف و انگیزه خروج را بیان کرد، از جمله تکیه آن حضرت بر عمل به سیره جد و پدرش و پیمودن همان راه بود و نهضت خود را در همان خط سیر معرفی کرد: « وَ اسیرَبسیرَهِ جدّی و اَبی علیِ بنِ اَبی طالِبٍ»(۱) و سیره پیامبر و علی(علیه السّلام) را الگوی خویش در این مبارزه با ظلم و منکر دانست. این

شیوه، تضمینی بر درستی راه و انتخاب است که انسان مبارز، از اولیاء دین و معصومین الگو بگیرد و برای کار خود حجّت شرعی داشته باشد.

در زیارت شهدای کربلا می خوانیم: «سلام بر شما ربانیان، شما برای ما پیشتاز و پیشاهنگ هستید و ما هم پیرو و یاور شماییم؛ «اَ نتم لَنا فَرَطٌ وَ نحنُ لَکُمْ تبعٌ وَ اَ نصارٌ »(۲) هم خطّی و هم سویی جهاد رزمندگان با اسوه های خداپسند که از سوی مکتب، معرفی شده است، به آن

جهاد، مشروعیت و قداست می بخشد. چون عاشورا الگو بود، هم کسانی که به هر دلیلی در آن شرکت نکردند، بعدها حسرت و افسوس می خورند و هم کوتاهی کنندگان نسبت به یاری امام، جزو توّابین شدند و در فکر جبران گذشته برآمدند. این حاکی از شاخص بودن حرکت امام است.

در تاریخ اسلام، بسیاری از قیام های ضد ستم و نهضت های آزادی بخش، با الهام از حرکت عزت آفرین عاشورا شکل گرفت و به ثمر رسید. حتی مبارزات استقلال طلبانه هند به رهبری مهاتما گاندی، ثمره این الگوگیری بود؛ همچنان که خود گاندی گفته است:

«من زندگی امام حسین(علیه السّلام)، آن شهید بزرگ اسلام را به دقت خوانده ام و توجّه کافی به صفحات کربلا نموده ام و بر من روشن شده است که ا گر هندوستان بخواهد یک کشور پیروز گردد، بایستی از سرمشق امام حسین(علیه السّلام) پیروی کند».(۳)

قائد اعظم پاکستان، محمدعلی جناح نیز گفته است:

ص: ۷۵

۱- بحارالانوار، ج ۴۴ ، ص ۳۲۹

۲- التهذیب، شیخ طوسی، ج ۶ ، ص ۷۶

۳- فرهنگ عاشورا، ص ۲۷۹

«هیچ نمونه ای از شجاعت، بهتر از آنکه امام حسین(علیه السّلام) از لحاظ فدا کاری و تهّور نشان داد،

در عالم پیدا نمی شود. به عقیده من تمام مسلمین باید از سرمشق این شهیدی که خود را در سرزمین عراق قربان کرد، پیروی نمایند.»(۱)

عاشورا، هم این پیام را می دهد که باید از این الگو، که در زمینه هایی همچون: شجاعت، ایثار، اخلاص، مقاومت، بصیرت، ظلم ستیزی، دشمن شناسی، فدا کاری، اطاعت از پیشوا، عشق به شهادت و زندگی ابدی، سرمشق است، پیروی کرد، هم ماهیت خود نهضت عاشورا،

الهام گرفته از سیره اولیاء خدا و عمل پیامبر و علی(علیه السّلام) است، هم به شهادت تاریخ، خود این

حادثه مهم ترین الگوی مبارزات حق طلبانه بوده است. بارزترین نمونه آن، انقلاب اسلامی ایران بود که درس ها و الگوهای عاشورا، قوی ترین دستمایه جهاد مردم بر ضد طاغوت و دفاع رزمندگان در جبهه نبرد هشت ساله به شمار می رفت.

امام امّت، در اسوه بودن عاشورا برای نهضت پانزده خرداد می فرماید:

«ملّت عظیم الشأن، در سالروز شوم این فاجعه که مصادف با پانزده خرداد ۴۲ بود، با الهام ازعاشورا آن قیام کوبنده را به بار آورد. ا گر عاشورا و گرمی و شور انفجاری آن نبود، معلوم نبود چنین قیامی بدون سابقه و سازمان دهی واقع می شد. واقعه عظیم عاشورا از ۶۱ هجری تا خرداد ۴۲ و از آن تا قیام عالمی بقیه الله ارواحنا لمقدمه الفداء در هر مقطع، انقلاب ساز است.»(۲)

پی نوشت

۱- مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا، ص ۴۵۷

۲ – موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۶۱

۳ – بحارالانوار، ج ۴۴ ، ص ۳۲۹

۴ – التهذیب، شیخ طوسی، ج ۶ ، ص ۷۶

۵ – فرهنگ عاشورا، ص ۲۷۹

۶ – فرهنگ عاشورا، ص ۲۷۹

۷ – صحیفه نور، ج ۱۶ ، ص ۲۱۹

۱- فرهنگ عاشورا، ص ۲۷۹

۲- صحیفه نور، ج ۱۶ ، ص ۲۱۹

تدبیر و برنامه ریزی

قیام عاشورا، یک نهضت حساب شده و با برنامه بود، نه یک شورش کور و بی هدف. برای لحظه به لحظه و روزبه روز و مقطع به مقطع آن، دوراندیشی و تدبیر به کار گرفته شده بود و با پیش بینی همه احتمالات و صورت های حادثه، چاره اندیشی های دقیق انجام یافته بود.

چه آنچه که به جبهه حق امام حسین(علیه السّلام) مربوط می شود و چه آنچه برای خنثی ساختن

توطئه های دشمن، چنین تدبیری را می توان دید.

ویژگی هر حرکت مبارزاتی موفق نیز، برخورداری از برنامه ریزی است. حرکت عاشورا می تواند برای چنین مبارزه ای در دل یک قدرت مسلط باطل و در شرایط محدود و کنترل های دقیق دشمن، الگو به شمار آید. با مروری به حوادث عاشورا از آغاز حرکت امام حسین(علیه السّلام) از مدینه تا پایان ماجرا، به نمونه هایی از این برنامه ریزی ها و تدبیرها برمی خوریم که اشاره وار، از این قرار است:

حفاظت شخصی (در دیدار امام(علیه السّلام) با ولید در مدینه و مراقبت جوانان هاشمی از امام)، تعیین نیروی گزارش گر در مدینه برای رساندن اطلاعات لازم به امام (محمد حنفیه)، خنثی کردن توطئه ترور امام در مکه که قرار بود توسّط عمرو بن سعید انجام گیرد، جمع آوری اطلاعات از رهگذران و مسافران در طول مسیر به سمت کوفه،

جذب نیروی پشتیبان برای جبهه حق (نمونه اش زهیر بن قین)، تصفیه نیرو از عناصر نامطمئن و بدون انگیزه شهادت طلبانه، آرایش نیرو در جبهه کربلا توسّط امام و کیفیت نصب خیمه ها و استقرار نیروها،

سازمان دهی نفرات خودی و ایجاد مانع نفوذ دشمن به خیمه های امام، مهلت خواهی شب عاشورا برای تقویت روحیه معنوی یاران، مواظبت در میدان از غافلگیر شدن توسّط نیروهای دشمن، استفاده از پوشش سپاه کوفه برای پیوستن به امام، توسّط برخی از نفرات، در دست داشتن ابتکار عمل در کربلا از نظر نقطه فرود و استقرار تلاش برای ایجاد اختلال در تصمیم گیری فرماندهان نظامی دشمن و... .

در زمینه برنامه ریزی های روانی و تبلیغی به نفع جبهه حق و برضد تحرکات سپاه کوفه و حکومت شام نیز به نمونه هایی اشاره می شود که هر یک از این ها می تواند به عنوان یک «تدبیر» به شمار آید:

نامشروع دانستن خلافت یزید،

همراه آوردن شهود برای صحنه های عاشورا برای گزارشگری های بعدی (زنان و اطفال)، بهره گیری از حضور زنان و کودکان در تأثیرگذاری عاطفی بر مردم دیگر،

نامه نگاری و پیام رسانی به کوفه و بصره و تبیین هدف قیام، سنجش افکار و محاسبه زمینه موجود در کوفه با فرستادن نماینده اش حضرت مسلم به کوفه،

اعلام مشروعیت حرکت خویش و استناد به سخن پیامبر و امر به معروف و نهی از منکر دانستن اقدام خویش،

بهره گیری عاطفی از مطر ح کردن پیوسته خویش به عنوان فرزند رسول خدا و فرزند فاطمه، اتمام حجّت و معرفی خویش و گرفتن هر بهانه از دست دشمن،

آماده سازی روانی اهل بیت خویش و اصحاب برای رویارویی با حوادث،

ص: ۷۸

جذب عاطفی حر و یاران دیگر، جبران کمیت اندک یاران با کیفیت آنان و برخورداری از یاران شجاع و شهادت طلب،

تقویت بعد معنوی اصحاب با زمزمه ها و مناجات های شب عاشورا، خطابه های مکرّر امام و اصحاب برجسته در عاشورا برای ایجاد تزلزل در دشمن، بهره گیری از رجزهای حماسی هنگام مبارزه و حملات، افشا گری های اسرای اهل بیت در کوفه و شام، برگزاری مجالس یاد و سوگ پس از بازگشت به مدینه، تبلیغ فرهنگ ذکر و یاد و عزاداری توسط امامان و...

ص: ۷۹

بصیرت

اشاره

شناخت روشن و یقینی از دین، تکلیف، پیشوا، حجت خدا، راه، دوست و دشمن، حق و باطل، «بصیرت» نام دارد. بصیرت از صفات شایسته و ستوده ای است که یک مسلمان در زندگی فردی و اجتماعی خود باید از آن برخوردار باشد. در مبارزات و فعالیت های سیاسی و

اجتماعی و موضع گیری ها، جایگاه بصیرت روشن تر می شود. بدون آن، حتی مبارزه و جنگ انسان هم کورکورانه و گاهی در مسیر باطل قرار می گیرد. انتخاب درست نیز بستگی به بینش صحیح و بصیرت انسان دارد.

حضرت امیر(علیه السّلام) از رزمندگان راستین با صفت بصیرت یاد می کند که: «بصیرت های خویش را بر شمشیرهایشان سوار کردند.»(۱) یعنی اگر در میدان نبرد تیغ می زدند، از روی بصیرت بود.

حماسه آفرینان عاشورا، بی هدف و کورکورانه به کربلا نیامده بودند. آنان اهل بصیرت بودند، هم نسبت به درستی و حقانیت راه و رهبرشان، هم به اینکه وظیفه شان جهاد و یاری امام است، هم شناخت دشمن و حق و باطل. این در کلام و شعار و رجز امام و یاران شهیدش مشهود

است. حتی آگاهی امام حسین(علیه السّلام) از فرجام شهادت در این سفر و آگاهانیدن یاران و همراهان

به پایان این قیام، نوعی داشتن بصیرت و دادن بصیرت است تا انتخاب افراد، آگاهانه باشد.

امام خود می دانست که شهید خواهد شد «مَااَرانِی اِلا مَقْتُولاً» .(۲) این سرنوشت خونین را به یاران خویش نیز خبر داد تا همراهی شان از روی بصیرت و آگاهی باشد. شب عاشورا در جمع یاران خویش فرمود:

«اینان مرا خواهند کشت و همه کسانی را که پیش روی من جهاد می کنند. پس از غارت،

۱- بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۸۷

۲- همان

خانواده مرا به اسارت خواهند برد. بیم آن دارم که شما از این ها خبر نداشته باشید، یا بدانید ولی(از رفتن) شرم کنید. نیرنگ نزد ما خانـدان حرام است. هرکس دوست نـدارد با ما باشـد، بازگردد...»(۱). این برای آن بـود که همراهـانش آ گاهـانه برای شهادت بمانند. در طول راه هم که می آمدند، از این گونه سخنان فرمود.

نافع بن هلال، شب عاشورا پس از سخنان امام حسین(علیه السّلام) برخاست و ضمن اعلام وفاداری

گفت: «ما همان انگیزه ها و بصیرت هایمان را داریم و از دست نداده ایم.»(۲)

پس از ماجرای عاشورا، وقتی در مسـجد کوفه، به امام حسین(علیه السّلام) توهین کردند و ابن زیاد، شهید عاشورا را دروغ گو خوانـد، صـحابی بزرگوار و روشـندل، عبـدالله بن عفیف ازدی در مجلس حضور داشت، برخـاست و به دفـاع از اهل بیت و رد سخنان والی کوفی گفت:

«دروغ گـو پسـر دروغ گو تو هسـتی و پـدرت و کسـی که تو را امـارت و ولاـیت داد و پـدرش، ای ابن مرجـانه! آیـا فرزنـدان پیامبران را می کشید و سخن صدیقان می گویید؟»(۳)

بریر در صـحنه کربلا وقتی با بعضی از چهره های خبیث از سپاه دشمن گفتگو می کرد، گفت: «سپاس خدایی را که بصیرت و شناخت مرا درباره شما افزون ساخت.»(۴)

چه کلام عبدالله عفیف و چه کلام بریر بن خضـیر، نشان دهنده بصـیرت آنان در انتخاب راه و شناخت دوست و دشمن است و با این سلاح در میدان مبارزه حاضر شدند.

امام صادق(علیه السّـلام) درباره حضـرت عباس(علیه السّـلام) با تعبیر «نافـذ البصـیره» یاد می کند که گویای عمق شـناخت آن شهید است « كانَ عمُّنا الْعباسُ بنُ علیِ نافذَ الْبصیرةِ صلْبَ الْایمانِ».(۵)

عاشورا به ما می آموزد که در صحنه های زندگی، در پیروی ها و حمایت ها، در دوستی ها و دشمنی ها و موضع گیری ها، بر اساس شناخت عمیق و بصیرت عمل کنیم و با یقین و اطمینان به درستی کار و حقانیت مسیر و شناخت خودی و بیگانه و حق و باطل، گام در راه بگذاریم.

۱- موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۹۹

۲- عنصر شجاعت، ج ۱ ، ص ۳۱۶

۳- وقعه الطف، ص ۲۶۶

۴- عنصر شجاعت، ج ۱ ، ص ۱۶۴

۵- اعیان الشیعه، ج ۷ ، ص ۴۳۰

پی نوشت

۱ - بحارالانوار، ج ۴۵ ، ص ۸۷

۲- همان

۳ - موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۹۹

۴ - عنصر شجاعت، ج ۱ ، ص ۳۱۶

۵ - وقعه الطف، ص ۲۶۶

۶ - عنصر شجاعت، ج ۱ ، ص ۱۶۴

۷ - اعیان الشیعه، ج ۷ ، ص ۴۳۰

هر روز عاشورا

اشاره

از درس های مهم عاشورا، شناخت تکلیف دفاع از حق و مبارزه با باطل و ستم، در هر جا و هر زمان است. قیام حسینی تکلیف خاص آن حضرت و یارانش در آن مقطع زمانی خاص نبود.

تکلیفی دینی به اقتضای آن شرایط و برخاسته از محکمات دین بود. هرگاه هر جا نظیر آن شرایط پیش آید، همان تکلیف هم ثابت است.

حسین بن علی(علیه السّلام) حرکت خویش را قیام بر ضد کسانی می دانست که ستمگرانه سلطه یافته اند، حلال الهی را حرام می کنند، عهد الهی را می شکنند، حدود خدا را تعطیل می کنند، برخلاف سنت رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) حرکت می کنند. در خطبه خویش، این ویژگی ها را در سلطه یزید، محقق می دانست و قیام بر ضد آن را تکلیف و می فرمود: «در کار من برای شما الگو و سرمشق تبعیت و پیروی است.»(۱)

پس ماهیت قیام کربلا در گستره زمین و زمان جاری است و همه جا با الهام از این مکتب، باید بر ضد ستم قیام کرد و در راه آزادی و عزت فدا کاری نمود. جمله « کلُّ یوْمٍ عاشُورا وَ کُلُّ اَرضٍ کَرْبَلا» حتی ا گر حدیث هم نباشد، حقیقتی است که از متن دین و روح عاشورا بر می آید

و شعاری است، نشان دهنده تداوم و پیوستگی خطّ درگیری حق و باطل در همه جا و همیشه، که عاشورای سال ۶۱ یکی از بارزترین حلقه های این زنجیره طولانی است.

اینکه در زیارت نامه ها به صورت مکرّر این مضمون آمده که: «من با دوستانتان دوست و با دشمنانتان دشمن و در حال جنگم، با ولی شما موالات و با عدّو شما معادات دارم، از خداوند می طلبم که توفیق خونخواهی شما را در رکاب پیشوایی راهنما و حق گو نصیبم کند» و امثال

ص: ۸۳

۱- تاریخ طبری، ج ۴ ، ص ۳۰۴

این گونه تعبیرات، نشان تداوم جبهه حق و باطل در طول تاریخ است وگرنه عاشورا به پایان رسیده و دشمنان آن حضرت هم مرده اند، پس خصومت با چه کسانی و نصرت در چه جبهه ای؟

در زیارت حضرت عباس(علیه السّلام) می خوانیم: « اَ نا لَکمْ تابعٌ وَ نصرتی لَکم معدَّةٌ؛ من پیرو شمایم و یاری من برای شما مهیاست.»(۱) این هم نشانه ای از تداوم عاشورا تا همیشه تاریخ است.

نبرد عاشورا گرچه از نظر زمان، بسیار کوتاه بود، اما از نظر امتداد، طولانی ترین درگیری با ستم و باطل است و تا هر زمان که هر آرزومندی آرزو کند که کاش در کربلا بود و در یاری امام به شهادت می رسید، امتداد دارد. این آرزو و اشتیاق هم در زیارت نامه ها مطرح است: « یالَیتَنی

کُنْتُ مَعَکُمْ فَأَفُوزَ مَعَکُمْ »(۲)

حضرت امام قدس سرّه درباره مفهوم «هر روز عاشورا» فرموده است: «این کلمه کل یوم عاشورا و کل ارضٍ کربلا یک کلمه بزرگی است... همه روز باید ملّت ما این معنی را داشته باشد که امروز روز عاشوراست و ما باید مقابل ظلم بایستیم و همین جا هم کربلاست و باید نقش کربلا

را ما پیاده کنیم، انحصار به یک زمین ندارد. انحصار به یک افراد نمی شود. قضیه کربلا منحصر به یک جمعیت هفتاد و چند نفری و یک سرزمین کربلا نبوده، همه زمین ها باید این نقش را ایفا کنند.»(۳)

پی نوشت

۱ - تاریخ طبری، ج ۴ ، ص ۳۰۴

۲- مفاتیح الجنان، زیارت حضرت عباس، ص ۴۳۵

۳- مفاتیح الجنان، زیارت امام حسین در روز عرفه، ص ۴۵۳ و زیارت مطلقه امام حسین، زیارت هفتم، ص ۴۳۰

۴- صحیفه نور، ج ۹ ، ص ۲۰۲

۱- مفاتیح الجنان، زیارت حضرت عباس، ص ۴۳۵

۲- مفاتیح الجنان، زیارت امام حسین در روز عرفه، ص ۴۵۳ و زیارت مطلقه امام حسین، زیارت هفتم، ص ۴۳۰

۳- صحیفه نور، ج ۹ ، ص ۲۰۲

حمایت از دین

اشاره

در دوره و شرایط سلطه امویان بر مقدرات مسلمین، آنچه در آستانه نابودی قرار داشت، دین خدا بود. خاندان پیامبر نیز مدافعان و حامیان راستین دین خدا بودند. حمایت از اهل بیت(علیهم السّلام) ، حمایت از دین بود و حمایت از دین در آن مقطع زمانی، شرکت در جهاد ضد ستم و افشاگری علیه کفر پنهان در نقاب اسلام بود.

حسین بن علی(علیه السّلام) در بحبوحه جنگ شدید، به نماز ایستاد تا دین خدا را در صحنه جهاد، حیات بخشد. ابوثمامه صائدی یادآور وقت نماز شد و امام دعایش کرد و به نماز پرداخت. در آن شرایط، خطاب به اصحابش فرمود: «اینک این درهای گشوده بهشت و نهرهای جاری و

پیوسته آن و میوه ها و قصرهای بهشتی است و این هم پیامبر خدا و شهیدان که در رکاب او به خون غلتیدند؛ و اینک پدر و مادرم نیز چشم به راه شمایند و مشتاق دیدارتان، پس از دین خدا حمایت کنید و از حرم رسول خدا دفاع کنید. ...». آنگاه خاندان خود را صدا زد. همه فریاد زنان بیرون ریختند و فریاد برآوردند: ای مؤمنان، از دین خدا و حرم پیامبر و از امام خودتان و از پسر دختر پیامبرتان حمایت کنید، این امتحان الهی برای شماست...(۱)

حمایت از دین و فدا کاری در راه آن، جلوه ای از احیاگری است و ا گر آن جهاد و شهادت ها نبود، اساس دین باقی نمی ماند. ا گر صدای اذان و آوای تکبیری پابرجاست، نتیجه آن فدا کاری هاست.(۲)

در شعری که از زبان امام حسین(علیه السّلام) مطر ح می شود نیز، بقا و قوام دین را در سایه شهادت و

عاشورای آن حضرت می توان دید:

۱- موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۴۵

۲- عنصر شجاعت، ج ۱ ، ص ۱۸

« لَو کانَ دینُ مُحَمَّد لَمْ یسْتَقِمْ

اِلا بِقَتْلی یا سُیوُفُ خُذینی.»(۱)

حضرت ابالفضل(علیه السّلام) نیز در رجزی که در روز عاشورا پس از قطع شدن دست راست خویش

می خواند و می جنگید، بر مسئله «حمایت از دین» تأکید داشت:

« وَ اللهِ اِنْ قَطَعْتُمُوا یمینی

اِنّی اُحامی اَبَداً عَنْ دینی.»(۲)

پی نوشت

۱ – موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۴۵

۲ – عنصر شجاعت، ج ۱ ، ص ۱۸

۳– همان

۴ – بحارالانوار، ج ۴۵ ، ص ۴۰

۱– همان

۲– بحارالانوار، ج ۴۵ ، ص ۴۰

نماز

اشاره

نهضت حسینی برای احیاء دین در همه مظاهر و جلوه هایش از جمله «نماز» بود. بُعد معنوی و عبادی زندگی، برترین بعد حیات است و نماز، بارزترین نشانه حیات معنوی مسلمانان است.

با توجّه به اثرات سازنده و تربیتی و بازدارنده این ارتباط با خدا از مفاسد و منکرات، در اسلام اهمیت ویژه ای دارد.

امام حسین(علیه السّلام) در نهضت عاشورا اهتمام بسیاری به نماز می داد. مهلت شب عاشورا را

آن حضرت و یارانش به نماز و تضرّع به درگاه خداوند گذراندند و از تکیه گاه خدایی برای نبرد عاشورا، مدد گرفتند. عشق به نماز و نیایش و تلاوت قرآن و استغفار و دعا در دل امام آن چنان بود که به برادرش عباس گفت:

«از این گروه بخواه تا نبرد را به فردا بیندازند و امشب به تأخیر افتد، باشد که به نماز و دعا و استغفار بپردازیم. خدا می داند که من پیوسته علاقه به نماز و تلاوت آیات الهی داشته ام»(۱)

به نقل تواریخ، شب عاشورا از خیمه اصحاب امام حسین(علیه السّلام)، آوای مناجات و زمزمه دعا و

تلاوت به گوش می رسید. روز عاشورا پس از نماز صبح، با یاران سخن گفت و آماده نبرد شدند.

ظهر عاشورا وقتی ابوثمامه صائدی وقت نماز را به یاد او آورد، حضرت فرمود: «نماز را به یاد آوردی! خداوند تو را از نمازگزاران و ذا کران قرار دهد.» آری اینک اول وقت نماز است. سپس فرمود: «از اینان بخواهید تا دست از جنگ بردارند تا نماز بگزاریم.»(۲)

سعید بن عبدالله حنفی نیز هنگام نماز امام، جلوی او ایستاد و همه تیرهای دشمن را که به سوی امام می آمد به جان خرید تا آنجا که نماز امام پایان یافت و او غرق در خون شد و اولین

۱- ارشاد، شیخ مفید، ج ۲ ، ص ۹۱

۲- اعیان الشیعه، ج ۱ ، ص ۶۰۶

شهید نماز در جبهه کربلا شد.(۱)

عشق به نماز، در پیروان راستین اباعبدالله الحسین(علیه السّلام) بود. عبدالله بن عفیف ازدی که در کوفه می زیست و در مسجد کوفه آن اعتراض تند را علیه ابن زیاد، نسبت به کشتن امام حسین(علیه السّلام) کرد و در نهایت هم در راه این دفاع، به شهادت رسید، به نقل مورخان پیوسته در مسجد بزرگ کوفه بود و تا شب نماز می خواند.(۲)

ا گر امام حسین(علیه السّلام) را احیاگر فرهنگ نماز راستین بدانیم آن گونه که در زیارتنامه های آن

حضرت آمده است سخنی بجاست. امام، هم خودش عبادتی مخلصانه داشت و هم شعائر دین را اقامه می کرد. در زیارت او می خوانیم: «اَشهدُ اَنَّکَ قَدْاَقمتَ

الصَّلاهَ وَ آتیتَ الزَّکاهَ ... وَ عبدْتهُ مخلِصاً حتی اَتاکَ الْیقینُ.»(۳)-

همچنین در بسیاری از زیارت های سیدالشهدا(علیه السّلام) به این نکته برمی خوریم. این جایگاه

والای نماز را در نهضت عاشورا و حماسه آفرینان آن نشان می دهد. پیام عاشورا، پیام اقامه نماز و تربیت نسلی نمازخوان و خدادوست و اهل تهجد و عرفان است.

عزاداران حسینی نیز باید اقامه نماز را در درجه نخست اهتمام خویش قرار دهند تا تبعیت و پیروی خویش را از مولایشان نشان دهند.

پی نوشت

۱ - ارشاد، شیخ مفید، ج ۲ ، ص ۹۱

۲ - اعیان الشیعه، ج ۱ ، ص ۶۰۶

۳ - وقعه الطف، ص ۲۳۲

۴ - همان، ص ۲۶۶

۵ - التهذیب، ج ۶ ، ص ۶۷

۱- وقعه الطف، ص ۲۳۲

۲- همان، ص ۲۶۶

٣- التهذيب، ج ۶ ، ص ۶۷

هجرت

اشاره

آنچه مانع حرکت انقلابی و مبارزاتی انسان می شود، تعلّق و دلبستگی به خانه، زن و فرزند، زندگی و زادگاه، وضع موجود و ... است. افراد هدف دار به خاطر ایمان و اهدافشان رنج خانه به دوشی و دوری از وطن و اقوام را بر جان می خرند، یا برای دست یافتن به اهداف،

سرزمین ها، محیط ها و زمینه های مناسب تری را جستجو می کنند. این است که «هجرت تحمیلی» و «هجرت اختیاری» در زندگی انسان های متعهّد و باهمت، نقش مهمی دارد.

پیامبران، برای رساندن پیام خدا، مهاجرت می کردند. عیسای مسیح، به خاطر هجرت های فراوانش، مسیح «کثیر السیاحه» لقب گرفته است. در بسیاری از نهضت ها نیز ردپای هجرت دیده می شود. قرآن کریم از «مهاجران» به عظمت یاد می کند. در تاریخ اسلام نیز مهاجران به

حبشه و مهاجران به یثرب، موقعیت و احترام داشتند و هجرت، یک ارزش مکتبی به حساب می آمد و در تاریخ مسلمین، مبدأ تاریخ قرار گرفت.

در نهضت عاشورا، امام حسین(علیه السّلام) برای مقابله با حکومت جور، برای امر به معروف و نهی از منکر و در راه احیای دین دست به هجرت زد و مدینه را به قصد مکه و مکه را به سمت کوفه پشت سر نهاد. هجرت آن حضرت نیز در حیات مجدّد اسلام سهم ویژه ای داشت.

سیدالشهدا(علیه السّلام) هنگام خروج از مدینه و وداع قبر رسول خدا آیه ای از قرآن را تلاوت می کرد که

به هجرت حضرت موسی(علیه السّلام) و گریز از ستم فرعونی مربوط می شد. (۱)« فَخَرَجَ مِنْها خائِفاً یَتَرَقَّبُ قالَ رَبِّ نَجِّنی مِنَ الْقَوْمِ الظّالِمینَ».(۲) دل کندن از مدینه، برای امام بسیار دشوار بود، اما در راه هدف قابل تحمّل بود. وقتی به مکه رسید، پس از چند ماه اقامت، هم برای خنثی کردن توطئه

۱- قصص، آیه ۲۲

۲- ارشاد، شیخ مفید، ج ۲ ، ص ۳۵

یزیـد برای ترور او در کنـار خانه خـدا، هم برای اجابت دعوت نامه های شـیعیان کوفه، به هجرتی دیگر پرداخت و راه کوفه را در پیش گرفت. هجرتی به سـوی شـهادت، که آگاهـانه بـود و برای فـدا کـاری در راه تکلیفی که خـون و جـان می طلبیـد. از شهادت طلبان عاشق خدا نیز دعوت کرد که

در این هجرت همراه او شوند.

خطبه حضرت در آستانه خروج از مکه به سوی عراق، که با

«خُطَّ الْمَوتُ عَلی وُلْدِ آدَمَ...» شروع می شود، دربردارنده این فراخوانی به هجرت است: « منْ کانَ باذِلاً فینا مُهْجَتَهُ ، مُوطِّناً عَلی لِقاءِ اللهِ نَفْسَهُ فَلْیَرحَلْ مَعَنا فَانِّی راحِلٌ مُصْبِحاً اِنْ شاءَ اللُّه.»(۱) در این دعوت، دو مشخصهَ برای این کوچندگان مطرح فرمود که تحقّق این دو شرط، زمینه ساز این هجرت مقدّ س است:

آمادگی برای بـذل خون، آمادگی برای دیدار خدا. هر که این دو صـفت را دارد، با من کوچ کند، که من سـحرگاه کوچ می کنم. همراهان او نیز در راستای ادای تکلیف و نصرت امام، هجرت به مکه و کوفه کردند. آنان هم که از مکه همراه او شدند، یا وقتی حرکت او را به سوی کوفه شنیدند،

به هر قیمت خود را به او رساندنـد و دست از خانه و زنـدگی و وطن کشـیدند و به کربلا آمدنـد، همه درس آموخته «هجرت» بودند.

هجرت، پیـام عاشوراست، چه برای دفاع از دین و بسط مکتب، چه در راه مبارزه با سـتم و یاری مظلومان در هر جای عالم، چه برای فرار از محیـط هـای فاسـد برای در امـان مانـدن از آلودگی هـا. پختگی یک انسان در دامان هجرت است و شـکل گیری تمدّن ها نیز رهاورد هجرت های سرنوشت ساز است.

در طول سـال های دفاع مقـدّ س نیز، رزمنـدگان اسـلام به فرمان امام امّت، برای ادای تکلیف دست از خانه و تعلقات زنـدگی می کشـیدند و به سـوی جبهه هـا هجرت می کردنـد، آن گـونه که خـود امـام راحـل(رحمه الله) بـا هجرت تحمیلی از ایران به ترکیه، سپس به نجف و از نجف به پاریس و هجرتی

۱- بحارالانوار، ج ۴۴ ، ص ۳۶۷

مجدّد برای بازگشت به میهن اسلامی ایران، درس آموز مهاجران در راه خدا شد.

پی نوشت

۱ - قصص، آیه ۲۲

۲ - ارشاد، شیخ مفید، ج ۲ ، ص ۳۵

۳ - بحارالانوار، ج ۴۴ ، ص ۳۶۷

احیای عاشورا

اشاره

از محورهـای عمـده احیاگری نسـبت به اصل عاشورا، برنامه های گسترده و یادآورانه ای است که از سوی امامان شـیعه(علیهم السّـلام) نسبت به این حـادثه انجام می گرفت یا توصـیه می شـد. امویان برای پوشانـدن رسوایی خویش از آن جنایت بزرگ، پیوسته سعی در کتمان و فراموشاندن آن داشتند. ائمه شیعه نیز برای افشای چهره دشمن و بیان مظلومیت اهل بیت و توجه دادن به فرهنگ سازنده جهاد و شهادت که در قیام عاشورا نهفته بود، همواره آن را زنده نگاه می داشتند.

گریسـتن در سوگ تأ کید فراوان بر زیارت سیدالشهدا(علیه السّلام) بیان فضیلت بسیار برای امام حسین(علیه السّلام) و شهدای کربلاـ برگزاری مجـالس عزا و گریه از سـوی خـود امامـان برای کشـتگان کربلاـ تشویق به سـرودن شـعر و خوانـدن مرثیه و مراسمی از این قبیل، هر یک سهمی عمده داشت تا آن حادثه الهام بخش برای همیشه زنده بماند و به فراموشی سپرده نشود.

امام صادق(علیه السّلام) به جعفر بن عفان طایی فرمود: شنیده ام درباره حسین بن علی(علیه السّلام) شعر

و مرثیه می گویی و خوب هم می سـرایی. گفت: آری. سـپس برخی از اشـعارش را در محضر امام صادق(علیه السّلام) خواند. آن حضـرت و حاضـران به شـدّت گریه کردند و اشک هایشان بر صورت ها جاری شد. امام فرمود: ای جعفر! سوگند به خدا، در این لحظه که مرثیه حسـین(علیه السّـلام) را می خواندی، فرشـتگان خدا شاهد و شـنوای سخن تو بودند. آنان نیز همچون ما گریستند.

خداوند بهشت را بر تو لازم کرد و تو را آمرزید. سپس امام صادق(علیه السّلام) فرمود:

«هیـچ کس نیست که برای حسـین بن علی(علیه السّـلام) شـعری بگویـد و بگریـد و بگریاند، مگر آنکه خداوند بهشت را بر او واجب سازد و او را بیامرزد.»(۱) این همه ستایش و ثواب برای گریاندن و

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۰ ، ص ۴۶۴

گریستن و نوحه خوانی و مرثیه، برای آثار احیاگرانه آن نسبت به حادثه عاشورا است.

در حدیثی آمده که امام باقر(علیه السّلام) به پیروان خویش چنین دستور می داد: «بر حسین(علیه السّلام)

ندبه و گریه کنند، به اهل خانه دستور داده شود که بر حسین بگریند و در خانه ها، مراسم گریه و عزاداری و ناله سر دادن در غم حسین(علیه السّلام) باشد و اهل خانه و شیعیان به یکدیگر تعزیت و تسلیت گویند.»(۱)

این برنامه ها برای جلوگیری از فراموش شدن عاشوراست و سبب «احیاء امر» است. چیزی که خود معصومین(علیهم السّلام) تأکید داشتند خط و برنامه و هدف و «امر» ما را زنده نگهدارید.

امام خمینی(رحمه الله) درباره این گونه برنامه ها نیز فرموده است: «این مجالسی که در طول تاریخ برپا

بوده و با دستور ائمه(علیهم السّلام) این مجالس بوده است... ائمه این قدر اصرار کردند به اینکه مجمع

داشته باشید، گریه بکنید، چه بکنید، برای اینکه این حفظ می کند کیان مذهب ما را...».(۲)

در آن شرایط خفقان بار که از سوی امویان و عباسیان نسبت به خط اهل بیت(علیهم السّلام) اعمال

می شد، این گونه مجالس و نوحه ها و محفل های ذکر و احیا گری، حس عدالت خواهی و انتقام جویی از ستمگران را در جان عزاداران زنده می کرد و عرصه را برای ظالمان نیز تنگ می ساخت، چون هر کدام از این ها فریاد اعتراضی بر ضد ظلم و تلاشی برای احیای یاد ستمدیدگان و شهیدان بود و علاوه بر بعد عاطفی، بُعد سیاسی هم داشت. امام امّت می فرمود:

«مسئله، مسئله گریه نیست، مسئله، مسئله تباکی نیست، مسئله، مسئله سیاسی است که ائمه با همان دید الهی که داشتند، می خواستند که این ملّت ها را با هم بسیج کنند و یکپارچه کنند، از راه های مختلف این ها را یکپارچه کنند تا آسیب پذیر نباشد.»(۳)

«گریه کردن بر شهید، نگه داشتن، زنده نگه داشتن نهضت است.»(۴)

«سنّت سوگواری برای امام حسین(علیه السّلام) و شهدای عاشورا هم نگهبان حقیقت آن حادثه

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۰ ، ص ۴۶۸
۲- صحیفه نور، ج ۱۰ ، ص ۲۱۷
۳- همان، ج ۱۳ ، ص ۱۵۳
۴- صحیفه نور، ج ۱۰ ، ص ۳۱

الهام بخش است، هم در سایه حفظ و حیات و بقای آن خاطره، نگهبانی از دین و ارزش های اسلامی نهفته است.»

پی نوشت

۱ - وسائل الشیعه، ج ۱۰ ، ص ۴۶۴

۲ - وسائل الشیعه، ج ۱۰ ، ص ۴۶۸

۳ - صحیفه نور، ج ۱۰ ، ص ۲۱۷

۴ - همان، ج ۱۳ ، ص ۱۵۳

۵ - صحیفه نور، ج ۱۰ ، ص ۳۱

زیارت کربلا

اشاره

جلوه دیگری از احیا گری نسبت به قیام عاشورا، حضور در کنار تربت آن احیاگران دین و زیارت مرقد امام حسین(علیه السّلام) در کربلاست. غیر از آثار تربیتی، روحی و سازندگی های معنوی و اِخلاقی که در زیارت تربت پاکان و مزار اولیای دین نهفته است، زیارت کربلا ویژگی دیگری هم دارد و آن بهره گرفتن از این کانون شور و حماسه برای مبارزه در راه حق و جان فشانی در راه دین و خداست.

علی رغم ممنوعیت هایی که از سوی خلفای اموی و عباسی نسبت به زیارت کربلا انجام می گرفت، امامان پیوسته به آن تشویق و توصیه می کردند و با بیان فضایل بیشمار برای زائران قبر سیدالشهدا(علیه السّلام) برنامه داشتند که این کانون معنویت و شور و حماسه، پیوسته زنده و مطرح بماند و آن را یکی از نشانه های هم خطی با امامان و وفای به عهد و بیعت شیعه با ائمه(علیهم السّلام) می دانستند.

امام صادق(علیه السّلام) فرمود:

«کسی که به زیارت حسین بن علی(علیه السّلام) نرود تا بمیرد، هر چند خود را شیعه ما بپندارد، شیعه

و پیرو ما نیست.»(۱)

در روایت دیگری فرموده است: «زَیارَهُ الْحسینِ بنِ علِی واجبهٌ علی کلِّ مَنْ یقرُّ ِ لِلحسینِ بالْامامهِ منَ الله عَزَّ وَ جَلَّ».(۲)

هرکس که به امامت حسین بن علی(علیه السّلام) از ناحیه خداوند متعال معتقد است، زیارت آن حضرت بر او واجب است.

ص: ۹۵

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۰ ، ص ۳۳۶

۲- همان، ص ۳۴۶.

دعوتی که از سوی ائمه نسبت زیارت امام حسین(علیه السّلام) انجام گرفته و حتّی در شرایط خوف و خطر و ناامنی فضیلت و ثواب بیشتری برای آن بیان شده است، نشانه نقش احیاگری زیارت نسبت به حماسه عاشورا و ارزش ها و پیام های آن است.

امام صادق(علیه السّلام) به ابن بکیر که درباره خوفناک بودن راه و منطقه زیارتی سیدالشهدا(علیه السّلام)

سخن می گفت، فرمود: «ای ابن بکیر! آیا دوست نداری خداوند، تو را در راه ما ترسان ببیند؟ آیا نمی دانی که هر کس به خاطر ما در هراس و بیم افتد، خداوند او را در سایه عرش خویش قرار می دهد؟»(۱)

زیارت کربلا از آنجاکه منشأ حرکت و نهضت و تجمع هواداران انقلابی اهل بیت(علیهم السّلام) بود،

پیوسته محدود و ممنوع بود و زائران، آرامش و آزادی کامل نداشتند. پس از قیام زید بن علی در کوفه و شهادتش در سال ۱۲۱ هجری منع و مراقبت نسبت به زیارت کربلا بیشتر شد و هشام بن عبدالملک، مأمورانی برای کنترل رفت وآمدها بر آنجا گماشت.(۲)

در زمان هارون الرشید و متوکل بارها قبر حسین بن علی(علیه السّلام) را تخریب و زیارت را ممنوع

کردند. حتی در زمان هارون، درخت سدری را که در آن حوالی، نشانه قبر حسین(علیه السّلام) بود، قطع

کردند تا مردم جای قبر را گم کنند و دیگر آنجا تجمّع نکنند.(۳)

به دستور متوکل، هفده بار قبر امام حسین(علیه السّلام) را خراب کردند.(۴)

ولی سختگیری های مدام خلفاهرگزنتوانست رابطه مردم را با قبرالهام بخش حسین بن علی(علیه السّلام) قطع کند. مأموران و والیان به متوکل خبر می دادند که مردم در سرزمین نینوا برای زیارت قبر حسین(علیه السّلام) جمع می شوند و از این رهگذر، جمعیت انبوهی پدید می آید و

کانون خطری تشکیل می شود. او هم مأموران خود را گسیل می داشت تا مردم را متفرّق کنند و آثار قبر را ویران سازند و در کمین زائران سیدالشهدا(علیه السّلام) بنشینند.(۵)

۱- کامل الزیارات، ص ۱۲۶ ، وسائل الشیعه، ج ۱۰ ، ص ۳۵۶

۲- تاریخ النیاحه علی الامام الشهید، ج ۱ ، ص ۱۲۶

۳- تاریخ الشیعه، محمدحسین المظفری، ص ۸۹

۴- تتمه المنتهی، ص ۲۴۱

۵- تراث کربلا، ص ۳۴

شوق زیارت، پیوسته عامل برانگیزنده شیعه در ابراز محبت و ولایت خویش نسبت به امامان معصوم(علیهم السّلام) و شهدای کربلاـ بوده است. این فرهنگ در طول قرن ها همچنان در خانواده های موالی اهل بیت(علیهم السّلام)، به عنوان گوهری نفیس، نسل به نسل حفظ شده است. به دلیل همین آثار و برکات نهفته در پیوند با تربت شهید و کربلای حسین(علیه السّلام) امامان تشویق به زیارت کرده اند تا آن حماسه های خونین، ماندگار و تأثیرگذار بماند.

پی نوشت

۱– وسائل الشیعه، ج ۱۰ ، ص ۳۳۶

۲ – همان، ص ۳۴۶.

۳ – کامل الزیارات، ص ۱۲۶ ، وسائل الشیعه، ج ۱۰ ، ص ۳۵۶

۴ – تاریخ النیاحه علی الامام الشهید، ج ۱ ، ص ۱۲۶

۵ – تاریخ الشیعه، محمدحسین المظفری، ص ۸۹

۶ – تتمه المنتهی، ص ۲۴۱

۷ – تراث کربلا، ص ۳۴

عفاف و حجاب

اشاره

کرامت انسانی زن، در سایه عفاف او تأمین می شود. حجاب نیز یکی از احکام دینی است که برای عفیف ساختن و پاک دامنی زن و حفظ جامعه از آلودگی های اخلاقی تشریع شده است.

نهضت عاشورا برای احیای ارزش های دینی بود. در سایه آن، حجاب و عفاف زن مسلمان نیز جایگاه خود را یافت و امام حسین(علیه السّلام) و زینب کبری و دودمان رسالت، چه با سخنانشان، چه با نحوه عمل خویش، یادآور این گوهر ناب گشتند.

برای زنان، زینب کبری و خاندان امام حسین(علیه السّلام) الگوی حجاب و عفاف است اینان در عین مشارکت در حماسه عظیم و ادای رسالت حساس و خطیر اجتماعی، متانت و عفاف را هم مراعات کردند و اسوه همگان شدند.

حسین بن علی(علیه السّلام) به خواهران خویش زینب و ام کلثوم و به دخترش فاطمه توصیه فرمود که اگر من کشته شوم، گریبان چاک نزنید، صورت مخراشید و سخنان ناروا و نکوهیده مگویید.(۱)

این گونه حالات، در شأن خاندان قهرمان آن حضرت نبود، بخصوص که چشم دشمن ناظر صحنه ها و رفتار آنان بود. در آخرین لحظات وقتی آن حضرت صدای گریه بلند دخترانش را شنید برادرش عباس و پسرش علی اکبر را فرستاد که آنان را به صبوری و آرامش دعوت کنند.(۲)

رفتار توأم با عفاف و رعایت حجاب همسران و دختران شهدای کربلا و حضرت زینب(علیهاالسّلام)

نمونه عملی متانت بانوی اسلام بود. امام سجاد(علیه السّلام) نیز تا می توانست مراقب حفظ شئون آن

بانوان بود. در کوفه به ابن زیاد گفت: «مرد مسلمان و پاک دامنی را همراه این زنان بفرست، اگر اهل تقوایی!»(۳)

ص: ۹۸

۱- موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۰۶

۲- وقعه الطف، ص ۲۰۶

۳- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۵۰

به نقل شیخ مفید: پس از کشته شدن امام حسین(علیه السّلام) وقتی گذار عمر سعد نزد زنان و دختران

امام شـهدا افتاد، زنان بر سـر او فریاد زدند و گریسـتند و از او خواستند که آنچه را از آنان غارت شده به آنان بازگردانند تا به وسیله آنان خود را بپوشانند.(۱)

به نقل سـید بن طاووس: شب عاشورا امام حسـین(علیه السّـلام) در گفتگو با خانواده اش آنان را به حجاب و عفاف و خویشتن داری توصیه کرد.(۲)

در حادثه حمله دشـمن به خیمه ها و غارت آنچه آنجا بود، زنی از بنی بکر بن وائل از بانوان حرم دفاع کرد و خطاب کرد که: ای آل بکر بن وائل! آیا دختران پیامبر را غارت می کنند و جامه هایشان را می برند و شما می نگرید؟(۳)

دختران و خواهران امام حسـین(علیه السّلام)، مواظب بودند تا حریم عفاف و حجاب اهل بیت پیامبر تا آنجا که می شود، حفظ و رعـایت شود. ام کلثوم به مـأمور بردن اسیران گفت: وقتی ما را وارد شـهر دمشق می کنیـد از دری وارد کنیـد که تماشاچی کمتری داشته باشد؛ و از آنان درخواست کرد که سـرهای شـهدا را از میان کجاوه های اهل بیت فاصله بدهند تا نگاه مردم به آنها باشد و حرم

رسول الله را تماشا نکنند و گفت: از بس که مردم ما را در این حال تماشا کردند، خوار شدیم!(۴)

از اعتراض های شدید حضرت زینب(علیهاالسّلام) نیز به یزید، این بود که:

ای یزید! آیا از عدالت است که کنیزان خود را در حرم سـرا پوشـیده نگاه داشـته ای و دختران پیامبر را به صورت اسـیر شهر به شهر می گردانی، حجـاب آنهـا را هتـک کرده، چهره هایشـان را در معرض دیــد همگـان قرار داده ای کـه دور و نزدیـک به صورت آنان نگاه می کنند؟!(۵)

هدف از نقل این نمونه ها نشان دادن این نکته است که هم خاندان امام حسین(علیه السّلام)، نسبت به حجاب و عفاف خویش مواظبت داشـتند و هم از رفتار دشمن در اینکه حریم حرمت عترت پیامبر را نگاه نداشته و آنان را در معرض تماشای مردم قرار داده بودند، به شدّت انتقاد می کردند.

۱- ارشاد، شیخ مفید، ج ۲ ، ص ۱۱۳

۲- الملهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۴۲

۳- همان، ص ۱۸۱

۴- همان، ص ۱۴۲

۵- همان، ص ۲۱۸

با آنکه زیر دست دشمن بودند و داغدار و مصیبت زده از منزلی به منزلی و از شهری به شهری و از بازاری به درباری آنان را می بردند، امّا آنان با نهایت دقت، نسبت به حفظ شأن و مرتبه یک زن پاک دامن و متعهد مراقبت داشتند؛ و در همان حال نیز سخنرانی های افشاگرانه و انجام رسالت و تبیین و دفاع از اهداف شهدا بازنمی ماندند. حرکت اجتماعی سیاسی، در عین مراعات حجاب

و عفاف؛ و این درسی برای بانوان در همه دوران ها و همه شرایط است.

پی نوشت

۱ - موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۰۶

۲ - وقعه الطف، ص ۲۰۶

۳ - تاریخ طبری، ج ۴ ، ص ۳۵۰

۴ - ارشاد، شیخ مفید، ج ۲ ، ص ۱۱۳

۵ - الملهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۴۲

۶ - همان، ص ۱۸۱

۷ - همان، ص ۱۴۲

۸ - همان، ص ۲۱۸

مسابقهٔ بزرگ «مدرسهٔ عاشورا»

خوانندهٔ گرامی! لطفا پیش از پاسخ به سؤالات مسابقهٔ بزرگ مدرسهٔ عاشورا به نکات زیر توجه فرمایید:

۱ . منبع سئوالات طرح شده از کتاب مدرسهٔ عاشورا می باشد و طبق مطالب کتاب تصحیح خواهد شد.

۲.به برندگان مسابقه به قید قرعه جوایز ارزشمندی اعطا خواهد شد.

۳. شرکت برای عموم علاقه مندان بالای ۱۲ سال آزاد است.

۴. شمارهٔ گزینه های صحیح را در قالب یک عدد ۱۲ رقمی از چپ به راست، به سامانهٔ پیامکی ما به شماره ۳۰۰۰۱۹۶۶ ارسال فرمایید.

۵ . مهلت ارسال پاسخنامه حدا کثر تا تاریخ ۱۳۹۷/۰۸/۲۰ می باشد و اسامی برگزیدگان در تاریخ ۱۳۹۷ / ۰۸/۲۲ در سایت معاونت فرهنگی و اجتماعی به نشانی www.mfso.ir و نیز سایت مرکز فرهنگی پژوهشی به نشانی www.mfpo.ir اعالم خواهد شد.

۶ . برندگان، دو هفته بعد از اعلام نتایج فرصت دارند مشخصات درخواستی را از طریق سامانه پیامکی ارسال نمایند، در غیر این صورت از لیست برندگان کنار گذاشته

خواهند شد.

ص: ۱۰۱

۱ . امام حسین(علیه السّلام) در نامه خطاب به معاویه، کدام فتنه را بالاترین فتنه دانسته اند؟

۱) زمامداری بنی امیه بر مردم

۲) زمامداری یزید بر مردم

۳) زمامداری معاویه بر مردم

۲ . کدام دسته علی رغم دعوت امام حسین(علیه السّلام) توفیق نصرت امام(علیه السّلام) را پیدا نکردند؟

۱) عبیدالله بن حر جعفی، طرمّاح بن عدی، عبدالله مشرقی، مالک بن نضر

۲) طرمّاح بن عدی، عبیدالله بن حر جعفی، زهیر بن قین، سعد بن حنظله

۳) مالک بن نضر، عبدالله مشرقی، نافع بن هلال، محمد بن بشر حضرمی

۳ . به فرموده امام صادق(علیه السّلام) خداوند چه وقتی بنده را غرق در بلا می کند؟

۱) هر گاه بنده به مقام فنای فی الله برسد.

۲) هرگاه بنده دستش به خون بی گناهی آلوده شود.

۳) هرگاه خدا بنده ای را دوست بدارد.

۴ . مهم ترین عامل ماندگاری نهضت عاشورا در طول قرون و اعصار چیست؟

۱) ایمان به هدف در همه مراحل نهضت

۲) خطبه های امام سجاد و حضرت زینب(علیهاالسّلام)

۳) جوهره اخلاص در نهضت عاشورا

ص: ۱۰۲

۵ . سبب دوام سلطه ظالمان چیست؟

۱) تکلیف گریزی مردم

۲) تبعیت عوام از خواص

۳) عافیت طلبی آحاد جامعه

۶ . برترین فریضه کدام یک می باشد؟

۱) امر به معروف و نهی از منکر

۲) یاری نمودن رهبر حق

۳) قیام در برابر حا کم ظالم

۷ . اولین شهید نماز در جبهه کربلا کیست؟

۱) ابو ثمامه صائدی

۲) سعید بن عبدالله حنفی

۳) عبدالله بن عفیف ازدی

۸ . به دستور چه کسی هفده بار قبر امام حسین(علیه السّلام) را خراب کردند؟

۱) هارون الرشید

۲) مروان

۳) متو کل

ص: ۱۰۳

۹ . این جمله از کیست؟ «هیچ نمونه ای از شجاعت، بهتر از آنکه امام حسین(علیه السّلام) از لحاظ فدا کاری و تهوّر نشان داد، در عالم پیدا نمی شود»؟

۱) جبران خلیل جبران

۲) مهاتما گاندی

۳) محمدعلی جناح

۱۰. بنا بر روایات کمال دین چیست؟

۱) تفقه در دین

۲) ولایت اهل بیت(علیهم السّلام) و برائت از دشمنانشان

۳) هر دو مورد

۱۱. روز عاشورا امام حسین(علیهم السّلام) کدام ذکر را زیاد تکرار می کردند؟

۱)لا اله الا الله

۲) لاحَوْلَ و لاقُوَّةَ اِلاّ بِاللهِ الْعَلیِّ الْعَظِیم

۳)ماشاءَ اللهُ وَ لاقُوهَ اِلاّ بِاللهِ

۱۲. کدام یک نشانه مرگ جامعه است؟

۱) خیانت بزرگان و خواص جامعه

۲) بی تفاوتی یک ملّت نسبت به مفاسد و ستم ها

۳) هر دو مورد

ص: ۱۰۴

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹